# چهارمین
# جشنواره جهانی فیلم تهران



## DESIRE
## هوس

اثر : والتر هوگو کوری



## The Reincarnation of Peter Proud
## ندی دیگر
## ی پیترپراود

اثر : جی. لی. تامسون

# مصاحبه‌های مطبوعاتی




از راست : ایشتوان ژابو، گیتی داروگر، یورن دونر، منوچهر انور، رکس هاریسون و دلبرت مان

## گفتگو با هیئت داوران چهارمین جشنواره جهانی فیلم تهران

خانم گیتی داروگر و آقایان رکس هاریسون ــ سرگئی گراسیموف ــ یورن دونر ــ ایشتوان ژابو ــ دلبرت مان اعضای هیئت داوری چهارمین جشنواره جهانی فیلم تهران صبح روز چهارشنبه دوازدهم آذرماه در مصاحبه مطبوعاتی شرکت می‌کنند و به سئوالات خبرنگاران پاسخ میدهند و ضمن آن نظریات خودرا درکار قضاوت روشن میسازند.

* * *

● میخواهیم بدانیم که هیئت داوری در کار قضاوت واخذ نتایج چه ضوابطی‌را در نظر میگیرند؟

رکس هاریسون ــ بطورکلی برای من در یک‌فیلم سه مسئله مطرح است وفکر میکنم که دیگران نیز با من هم‌عقیده باشند اول اینکه فیلم باید دلنشین باشد وبعد اینکه باید دید چه هدفی دارد و محتوای فکـری آن چیست؟

دلبرت مان ــ توافق در این موارد چون تاحدی جنبه ذهنی دارد با اشخاص واینکه چه‌نقطه نظری دارد ارتباط پیدا می‌کند.

درمجموع باید دید‌که فیلم در ارائه مقصودش تا چه‌حد موفق بوده است.

● تاآنجا‌که اطلاع داریم اعضای داوری درطول فعالیت‌های هنری خود موفق به‌اخذ جوائزی شده‌اند وحال خود درکار قضاوت هستند وحالتی خدائی دارند، نسبت به‌جایزه دادن به‌دیگران چه‌احساسی دارند؟

رکس هاریسون ــ باید بگویم که وضع خداوند خیلی از ما بهتر است، چون دیدن سه‌فیلم در روز کار آسانی نیست، بخصوص اینکه بیشتر فیلمهـا درخشان نیستند.

یورن دونر ــ ارزش‌هائی که در قضاوت درنظر گرفته میشوند، صرفاً جنبه نسبی دارند و نمیتوانند معیاری مطلق‌باشند. من‌شخصاً باجایزه دادن درفستیوالها موافق نیستم ــ امـا از آنجائی که فستیوالها کاشف استعدادهـا هستند و طی مسابقه استعدادهای ناشناخته مورد شناسائی قرار میگیرند، حضور من بعنوان داور دراین جشنواره خود به‌خود توجیه میشود و از این نظر دیگر نمیتوانم مخالفتی‌داشته‌باشم اما بهرحال جایزه‌دادن به‌نوعی بازیهای کودکانه شباهت دارد چه ممکن است آدمها نتوانند قضاوتی دقیق ودرست داشته باشند واین زمان است که ارزش‌ها را نمایان میسازد.

گیتی داروگر ــ جایزه گرفتن آسان‌تر از جایزه دادن است.

● برای آسان شدن کار قضاوت آیا بهتر نیست جدولی درست‌کنیم و درآن به‌اجزای مختلف فیلم مثل بازی ــ فیلمبرداری ــ موسیقی . . . نمره بدهیم تا معدلی که از آن بدست می‌آید نمودار ارزش کلی فیلم باشد وفکر نمی‌کنید با اینکار جنبه ذهنیت قضیه را از کار قضاوت گرفته‌اید؟

رکس هاریسون ــ من فکر میکنم ترتیب دادن این جدول کار را مشکلتر نماید ودیگر اینکه بهیچوجه جنبه ذهنی بودن را هم از قضاوت دور نمی‌کند نتیجه این میشود کـه اختلاف‌نظر بین اعضای ژوری بیشتر شود.

دلبرت مان ــ من با آقای هاریسون موافق هستم این عمل بهیچوجه درست نیست ــ البته ما باید مسایل عینی فیلمها را هم درنظر بگیریم و در ذهنمان برای ارزش‌های‌آن میزان‌هائی بسازیم ومی‌بینیم که درنهایت امر باز این فرداست که با آگاه‌بودن بتمام این نکات باید تصمیم‌بگیرد وقضاوت‌خودرا برروی عینیات منطبق سازد.

● چگونـه میتوانید نظریات خودتان را بهم نزدیک‌کنید وازآنها یك‌نظر بسازید؟

سرگئی گراسیموف ــ ما قبلاً مدتهـا روی این مسئله صحبت‌کرده‌ایم که چطور بتوانیم عینیت قضیه را در ارزیابی فیلمها حفظ‌کنیم.

این مسئله درتمام جشنواره‌های دنیا مطرح است ــ وهمه‌چیز معلق ومربوط میشود به‌ترکیب هیئت‌داوری...

در اینجا نمیخواهم ترکیب حاضر را ستایش‌کرده باشم اما باید بگویم جمع خوب ومناسبی گردهم آمده‌اند و حدس زده میشود که خیلی راحت بتوانیم کارکنیم و به‌نتیجه برسیم.

زمانی کار دشوار بود که یك پرنسیپ کلی در قضاوت ایجاد نشده‌باشد. باتمام اینها نتایج هرفستیوالی وابسته است به تجربه هیئت داوری وتوانائی اعضایش دراینکه چگونه بتوانند تقاضاها ونظریاتشان را به‌ثبوت برسانند.

● تصور میشود یکی‌از مسایلی‌که دراین‌جشنواره مطرح باشد پل‌زدن بین شرق وغرب باشد ــ با توجه به‌اینکه سینمای کشورهای توسعه نیافته از نظر امکانات

**قادر بەرقابت با سینمای کشورهای توسعه یافته نیستند، ژوری حاضر چگونه بااین‌مشکل مقابله خواهدکرد؟**

**ایشتوان ژابو** ــ دراینجا من فقط عقیده شخصی‌ام را میگویم ــ در این مورد خـاص هیچگونه تعادلی نمیتوان برقرارکرد ــ چون یك‌فیلم یا فیلم خوبی‌است یا بد . . .

بنظر من بطورکلی محتوای وپیام فیلم مهم است وجشنواره میتواند دریچه‌ای‌باشد برای‌تجسم کردن . . .

ما تابحال ۱۵ فیلم دیده‌ایم. این فیلمها ما را با سینماهای ممالك مختلف آشناکرده‌اند واین تجربه‌خوبی برای ما بود واین مهم‌است نه‌جایزه دادن ــ من ترجیح میدهم که تماشاچی باشم تا داور . . .

**رکس هاریسون** ــ من شخصاً با این نظر موافق هستم .

**دلبرت مان** ــ وباید اضافه‌کنم ما وظیفه نداریم بنحوی جوائز را بین فیلمها تقسیم کنیم ــ هیئت حاضر بەارزش‌های هنری فیلمها توجه دارند.

● **میخواستیم از خانم داروگر بپرسیم چـون ایرانی‌هستید آیا نسبت بەفیلمهای ایرانی سمپاتی خاصی دارید یا اینکه مطلقاً بی‌نظر خواهید بود؟**

**گیتی داروگر** ــ من سعی می‌کنم بی‌طرف بـاشم و اصولاً درکار قضاوت، احساس ایرانی بودن نداشته باشم .



**از راست : رکس هاریسون، دلبرت مان وسرگئی گراسیموف**

● **آیا اعضای این هیئت در فستیوالهای دیگـر قبلاً عضو ژوری بوده‌اند یا نه؟**

**سرگئی‌گراسیموف** ــ ماهیچوقت‌باهم درژوری‌های دیگر نبوده‌ایم که احیاناً قبلا توافقی کرده باشیم.

من در خیلی از فستیوالها بوده‌ام . در فستیوال مسکو رئیس هیئت ژوری بودم. ودر داوری‌کان ۱۹۶۶ هم شرکت داشتم.

**یورن دونر** ــ من در بعضی از فستیوالهای گمنام عضو ژوری بوده‌ام و غیرگمنامها از من دعوت‌کردند که بعلت گرفتاری نتوانستم دعوتشان را بپذیرم.

**دلبرت مان** ــ در بعضی از جشنواره‌هائی که از جشنواره تهران اعتبار کمتری داشته‌اند شرکت داشته‌ام.

**ایشتوان ژابو** ــ منهم همینطور و نخستین‌بار در مدرسه عضو ژوری شدم.

**گیتی داروگر** ــ تا بحال هیچوقت عضو ژوری نبوده‌ام.

## گفتگو با :

# هنرمندان سینمای برزیل

سینمای برزیل‌که فیلمهای «مکتب‌عشق» و«هوس» را، دربخش‌مسابقه دارد ــ ازجمله سینماهای ناشناخته‌ای است‌که درایران کمترازآن میدانیم.

همراه بااین‌فیلمها **«والتر هوگوکوری»** و **«کیت هانس»** (کارگردان و بازیگـر فیلم هوس) **«هرون داویلا»** (تهیه‌کننده فیلم هوس) و **«ادواردو اسکورل»** و **«ترزا نیکولائو»** ، **«لوئیس ماکسیمونودو میرانـد کوراسه»** (کارگردان وتهیه‌کنندگان فیلم مکتب عشق) بتهران آمده‌اند ومیهمانان جشنواره هستند.

گفتگو با آنها فرصتی است تا سینمای برزیل را بیشتر وبهتر بشناسیم.

* * *

● **از نحوه فیلمسازی در برزیل اطلاعـاتی میخواستیم.**

**ادواردو اسکورل** ــ دربرزیل‌فیلمسازی بطورجدی مورد توجه است و این‌کار را دوبخش عهده‌دار شده است. دولت با اعطای وامهائی معادل ۳۰درصد ازهزینه فیلم عملاً با تهیه‌کنندگان همکاری دارد و آنهـا را مورد حمایت قرار میدهد وشرکتی برای پخش وتولید فیلم تأسیس کرده است. در جوار این فعالیت، بخش‌های خصوصی‌هم کار می‌کنند وسالیانه حدود ۷۰ فیلم تولید می‌کنند.

● **چه مشکلاتی از نظر سانسور دارید؟**

**ادواردو اسکورل** ــ سانسور با شدت عملی کـه نشان میدهد محدودیتهائی برای ما ایجاد می‌کند وبطور کلی دونوع سانسور داریم، سانسور مسایل‌سکسی وسیاسی شاید تعجب‌کنید اگربگویم‌که فیلمهائی نظیر«زابریسکی پوینت» در برزیل توقیف میشوند و اجـازه نمایش نمی‌گیرند.

● **ولی در فیلمهای شما صحنه‌های برهنه دیده میشود حتی بیشتر از شکل عادی و معمول ، بدین‌ترتیب بنظر نمی‌آید که مشکلاتی ازاین نظر داشته باشید!**

ــ در مورد سانسور استاندارد معینی وجود ندارد و اگرگفتم که سانسور مسایل سکسی دربرزیل هست، منظورم مقایسه با سایر فیلمهائی است که در زمینه مسایل جنسی دراروپا یاامریکا میسازند ــ آنچه‌که درفیلمهای «هوس» یا«مکتب‌عشق» می‌بینید، برهنگی در ساده‌ترین شکل خودش است و باید اضافه کنم که سانسور درمورد فیلمهائی‌که ارزش فرهنگی وهنری داشته باشند کمتر شدت‌عمل نشان میدهند و بیشتر متوجه فیلمهائی هستند که سکس را بمنظور بهره‌برداری تجاری مورد استفاده قرار میدهند. بااینحال صحنه‌ی دوش‌گرفتن پسر درفیلم «مکتب‌عشق» مورد قبول و پسند سانسور قرار نگرفت وتصمیم داشتند آنرا ازفیلم بیرون بکشند چون استنباط آنها این‌بودکه پسر ضمن دوش‌گرفتن دست به‌استمناء هم می‌زند، درحالیکه بهیچوجه چنین منظوری نبوده و این صحنه هم چنین چیزی را نشان نمیداد. بالاخره بزحمت توانستیم آنها را متقاعد سازیم‌که اشتباه می‌کنند.

● **آیا ضرورت دارد که فیلمها صحنه‌های سکسی هم داشته باشند؟**

**والترهوگوکوری** ــ گاهی‌ضرورت دارد ــ فرضاً در فیلم «هوس» قهرمان فیلم مردی است که با خود تناقضاتی دارد و از نظر درونی هیجان زده است. تمایل زیادی به تعالی نشان میدهد. من این آدم را خوب می‌شناسم و او را نماینده طبقه خاصی از اجتماع میدانم برای ارائه پرتره‌ای از او ناچار بودم کـه به‌زندگی سکسی او هم توجه داشته باشم ــ وگرنه چگونه ممکن بود ، تماشاگرهم بتواند آنطوریکه من او را می‌شناسم، بشناسد. فراموش نکنید سکس قسمتی از زندگی است.

● **اگر سکس را از سینمای برزیل حذف‌کنید آیا فکر می‌کنید به‌تولید سالیانه شما لطمه وارد شود؟**

**والتر هوگوکوری** ــ من شخصاً خیلـی راحت میتوانم خودم را با چنین موقعیتی هم‌آهنگ سازم ــ کمااینکه فیلمهای زیادی در زمینه‌های مختلف ساخته‌ام که ابداً با مسئله سکس رو در رو نبوده‌ام.

● **با توجه به‌میزان تولید سالیانه شما، می‌بینیم که از نظرتکنیکی ضعیف هستید، علتش چیست؟**

**ادواردو اسکورل** ــ تولید ۷۰ فیلم در سال نباید شما را به‌اشتباه بیاندازد. ما در شرایط بسیار بد تکنیکی قـرار داریم. و هنوز از خیلی جهات عقب مانده‌ایم و امکانات اولیه کار فیلمسازی برای ما فراهم نیست. مثلاً ما هنوز مدرسه سینمائی نداریم و تمام کسانی‌که در سینمای مـا کار می‌کنند روی استعدادهای خود به‌اصطلاح حرفه‌ای شده‌اند.

**هرون داویلا** (تهیه‌کننده فیلم هوس) ــ گاه هم تقصیر ما تهیه‌کنندگان است که روی مسایل مالی به فیلمسازان فشار می‌آوریم تا کار خودرا هرچه زودتر تمام‌کنند. واین‌عجله وشتاب به‌کیفیت‌فیلم‌ها لطمه می‌زند ودراین‌گونه موارد من‌شخصاً اعتراف می‌کنم ومسئولیتش را بعهده میگیرم.

**ترزا نیکولائو** ــ من بعنوان تهیه‌کننده هیچوقت فیلمساز را در محدودیت قرار نمیدهم، کمااینکه آقای «اسکورل» در نهـایت آزادی فیلم «مکتب‌عشق» را ساخت وخود باید مسئولیتش را بعهده بگیرد.

● **زنان درفیلمسازی چه موقعیتی دارند؟**

ــ درکارفیلمسازی‌زنان بامردان وضعیت مشترکی دارند ودرتمام‌زمینه‌های فیلمسازی زنان‌هم شرکت‌دارند.

● **و از نظر اجتماعی؟**

ــ البته از نظر قانون تساوی حقوق هست ــ اما در شرایط کار مساوی ، مردان ترجیح داده میشوند . فراموش نکنیدکه ما هنوز در جامعه‌ی بزرگ پدرشاهی زندگی می‌کنیم وقضیه‌ی آزادی زن درکشورماهم برای خود طرفداران زیادی دارد.

لطفاً ورق بزنید

گفتگو با :

# ادوارد و اسکورل

کارگردان فیلم

## مکتب عشق



ادواردو اسکورل (کارگردان فیلم مکتب عشق) و منوچهر انور درمصاحبه مطبوعاتی

**سئوال : داستان فیلم شما ازرمان یا کتابی اقتباس شده ؟**

اسکورل : داستان فیلم من ازروی نوولی نوشته «ماریو جندراجیا» که یکی‌ازنویسندگان روشنفکرومشهور برزیلی هست ، گرفته شده . این نویسنده ، درسالهای دهه ۲۰ جزو نهضت نوآوران ادبیات برزیل وازجمله‌کسانی بوده‌که درادبیات‌کشورم تحولات فراوانی بوجود آورده . این نوول درسال ۱۹۲۷ نوشته شده وبنابراین درباره‌ی احوال همین‌دوره است وفیلم هم درباره همین‌زمان‌است.

**سئوال : فیلم شما تاحدودی‌متاثرازکارهای«بونوئل» بنظرمیرسد . دراین مورد چه عقیده‌ای دارید ؟**

اسکورل : افتخار می‌کنم‌که می‌شنوم چنین‌کیفیتی درفیلم من وجود دارد ، چون بعقیده من شما دروضع بهتری هستید ومی‌توانید قضاوت درست‌تری بکنید .

**سئوال : دراوائل‌فیلم می‌بینیم‌که پدر یکجورسمپاتی سکسوالیته‌ئی به خدمتکار آلمانی (فرولاین) دارد ، ولی بعد این سمپاتی ازمیان میرود ومی‌بینیم‌که کاملاً نسبت به او بی‌تفاوت میشود .**

اسکورل : من فکرمی‌کنم یکی ازنکته‌های مهم این باشدکه دردرجه اول پی‌به‌انگیزه اعمال‌هریك‌ازشخصیتهای فیلم ببریم . مثلاً رفتار پدر درآغاز فیلم یعنی آوردن يك خـدمتکار برای انجام چنین وظیفه‌ای ، يك عمل آزادمنشانه ودموکراتیك است ، ولی درواقع هرچه بیشتر با او برخورد می‌کنیم متوجه می‌شویم که او آدم بسیار ترسوئی است ورفتار محتاطانه‌ای دارد وشدیداً نگران وضع فرزندش است تا جائی‌که دربعضی مواقع رفتاربدی با او دارد .

درپایان‌کار می‌بینیم‌که این وضع مزورانه وپر از دوروئی و ریا ، براثر نقشه واقدام پدر، مسأله‌ی ساده‌ئی را بغرنج وپیچیده می‌کند ومتوجه می‌شویم‌که پدر قبل از انجام این نقشه ، تمام تجربیات لازم را ازراه دیگری بدست آورده بوده است .

**سئوال : آیا شما علاقمند به نشان دادن این حالت دوگانگی درپرسوناژهای فیلم بوده‌اید ؟**

اسکورل : بله ، واقعیت دارد . ومن برای این‌فیلم بخصوص ، این دوگانگی‌پرسوناژ را انتخاب‌کردم . ضمناً این حالات ونحوه زندگی طبقه خاص است‌که منجر به دوگانگی و دوروئی‌های خاصی می‌شود .

**سئوال : پرسوناژ پدر يك مرد عیاش وخوشگذران معرفی می‌شود . يك چنین پدری قاعدتاً باید ازعواقب‌کار با اطلاع باشد وبفهمدکه روزی بالاخره پسرش‌کارلوس عاشق این زن آلمانی خواهد شد . . .**

اسکورل : برای پدر ، خارج وداخل خانه‌کاملاً باهم فرق دارد وبهرحال او آدمی نیست‌که همه چیز را بداند . او هم می‌تواند مرتکب اشتباه بشود .

**سئوال : درموردکاراکتر خواهر چه می‌گوئید ، او فقط ناظر این ماجراست ؟**

اسکورل : خواهـر بتدریج متوجه ماجرا می‌شود و اصولاً علت وجودی این دختر، نشان‌دادن جنبه دیگری ازاخلاق این خانواده بوده است : دختر نیز هم‌سن وسال برادرش است با همان احتیاجات جنسی ، ولی متوجه می‌شویم‌که پدر به تربیت جنسی او توجهی نشان نمی‌دهد.

**سئوال : ازسینمای جدید برزیل بگوئید .**

اسکورل : شرایط دربرزیل عوض شده واین تغییر شرایط سیاسی اوائل دهه ٦۰ این امکان را ایجادکرده‌که هرکدام ازفیلمسازان به تنهائی برای خودشان کارهای مستقل ومجزائی ازنقطه نظر سبك ومکتب عرضه‌کنند .

**سئوال : فیلم شما با حالت رمزگونه ومبهمی پایان می‌یابد . مقصودتان ازاین پایان چه بوده ؟**

اسکورل : درباره این فیلم خواستم‌که خود تماشاچی هرنوع قضاوتی میخواهد داشته باشد ودقیقاً میخواستم هرکس ، برای خودش برداشت خاص خودش را بکند .

**سئوال : شرایط‌کار فیلمسازی دربرزیل آسان است ؟**

اسکورل : من سی سال دارم واین مسأله نیزحقیقت داردکه دربرزیل جوان‌ها خیلی زود دست به‌کار ساختن فیلم میزنند ، مثلاً در ۲۰ یا ۲۲ سالگی . علتش این است که استادان قدیمی وکارکشته‌ای نداریم‌که جا را برای ما جوان‌ها تنگ‌کنند ونگذارند ما کارکنیم . با این‌که درسن کم‌کارمان را شروع می‌کنیم ، ولی مع‌الوصف هردو یا سه سال ، فقط يك فیلم می‌توانیم بسازیم .

**سئوال : صرفنظر ازاشکالاتی‌که به‌آنها اشاره‌کردید، آیا تهیه‌کننده این فیلم بخاطر مقاصد تجارتی‌هنرپیشه‌های فیلم را به شما تحمیل‌کرده ؟ - مثلاً آکتریسی‌که رل اول را بازی می‌کند درفیلم دیگری باسم «هوس» هم نقش‌اول را بازی‌کرده . آیا سینمای برزیل دچارکمبود هنرپیشه زن است یا این هنرپیشه ، ستاره پولسازی است‌که اورا برای فیلم‌تان انتخاب‌کردید ؟**

اسکورل : هنرپیشه فیلم بهیچوجه بمن تحمیل نشده است . این هنرپیشه بسیار سرشناس است ولی هنرپیشه محبوب همگان نیست وبنابراین نمی‌تواند پولسازهم باشد. من هنرپیشه‌ها را بدون دخالت ونظرتهیه‌کننده انتخاب کردم . فقط درمورد پسرجوان فیلم بین من وتهیه‌کننده اختلاف عقیده وجود داشت . او میخواست پسرجوان و زیبائی این رل را بازی‌کندکه درواقع اگر این‌کار را می‌کردیم ، تمام مفهوم وهدف فیلم ازبین میرفت. بالاخره پس ازپافشاری زیاد توانستم به تهیه‌کننده بقبولانم‌که پرسوناژکارلوس ، باید چهره‌ای نامطبوع و زشت داشته باشد .

گفتگو با :

# سرجوناسکا

کارگردان فیلم

## فضیلت و جادو

**سئوال : بچه علتی از نمایش این فیلم درایتالیا جلوگیری شده است؟**

ناسکا : ماجرای توقیف این فیلـم يك داستان طولانی دارد کـه وقت شما را خواهد گرفت، ولی می‌توانم بطور خلاصه بگویم‌که این فیلم ابتدا درکاتانیا نمایش داده شدکه به‌نمایش‌آن اعتراض کردند. سانسور عقیده داشت که این فیلم بسیار وقبیح وکثیف و خلاف اخلاق است. حتی به‌نام فیلم که قبلاً «باکره‌ای بنام ماری» بود، اعتراض شد و در نتیجه اول اسم فیلم به «فضیلت وجادو» تغییر یافت وبعدهم عکس وآفیش‌های فیلم عوض‌شد. علت‌این‌که اکنون شما فیلم‌را درفستیوال

روئال بوث (تهیه‌کننده فیلم فضیلت‌وجادو) ــ کامران شیردل و سرجوناسکا (کارگردان همین فیلم)



تهران می‌بینید، این است که فیلم قبل از توقیف کامل برای فستیوال تهران ارسال شده بود. این فیلم به‌عنوان توهین به‌مقدسات توقیف شده است.

سئوال : چه توهینی؟

لاسکا : به‌علت آن‌که مثلاً یک آدم احمق با صلیب گردو می‌شکند، درحالیکه در فیلم «جن‌گیر» با صلیب کارهائی انجام میدهند که معلوم نیست چرا برای مقامات کلیسا توهین‌آمیز نبوده است!

سئوال : فیلم‌های دیگری‌نیز درایتالیا توقیف‌شده؟

لاسکا : فیلمی باسم «کشتار در رم» که کارلولیزانی تهیه کرد و علت توقیفش این بود که در فیلم، پاپ دوازدهم در زمان جنگ با نازی‌ها فعالیت وهمکاری می‌کرد. به‌نمایش این فیلم اعتراض شد. تابحال فیلم‌ها بخاطر دارا بودن مسائل وصحنه‌های جنسی ومستهجن توقیف می‌شد و فیلم من اولین فیلمی است که بخاطر اظهار عقیده، مورد توقیف قرار می‌گیرد.

سئوال : آیا چنین حادثه وداستانی می‌تواند در ایتالیای امروز اتفاق بیفتد؟

لاسکا : بله، بخصوص در جنوب ایتالیا، جائی‌که بخاطر بدبختی ، فقر و عدم فرهنگ و سواد ، مردم دستشان از همه‌جا کوتاه است و بخاطر گرایشی که به معجزه و تعصب‌های شدید مذهبی دارند، یک چنین اتفاقی هنوزهم می‌تواند دراین دوره رخ بدهد.

سئوال : در پایان فیلم حتی کشیش هم ایمانش‌را نسبت به مذهب ازدست میدهد. . .

لاسکا : بعوض این که داستانی درباره‌ی مذهب و معجزه تعریف بکنیم، بهتر است که به‌عقیده‌مان عمل کنیم، یعنی با عمل به مردم ثابت‌کنیم و نشان بدهیم‌که چه چیز درست است وچه چیز غلط.

سئوال : تا بحال چه فیلم‌هائی ساخته‌اید؟

لاسکا : یک فیلم دیگر نیز ساخته‌ام‌که ابتدا توجه سانسور واتیکان را جلب نکرد ولی بعد که به چند فستیوال منجمله کان ، سانفرانسیسکو و شیکاگو رفت و ایجاد سروصدا کرد، آنوقت متوجه محتوی فیلم‌شدند وجلوی نمایش‌فیلم را گرفتند!

سئوال : آیا تعمدی دارید که خرافات مذهبی را فاش می‌کنید؟

لاسکا : نه، در فیلم اولم رابطه بین کلیسا و بورژوازی را مطرح کرده بودم ولی دراین فیلم دوم – همین فضیلت وجادو– رابطه بین کلیسا وطبقه کارگر را مطرح می‌کنم. من باندازه کافی در جنوب ایتالیا زندگی کرده‌ام و این مسائل را کاملاً لمس و احساس می‌کنم. فقط قصدم آزمایش تأثیری است که این مسائل روی طبقات مختلف مردم ایتالیا می‌گذارند. در فیلم بعدی‌خودم نیز یکی‌ازاین رابطه‌هارا مطرح خواهم کرد.

سئوال : در فیلم شما ابتدا می‌بینیم که آدمها برعلیه کشیش قیام می‌کنند ولی بعد که علت حامله‌شدن مریم اعلام می‌شود فوراً برعلیه مریم قیام می‌کنند واورا سنگسار می‌کنند، چرا این تغییر عقیده این‌قدر فوری انجام می‌گیرد؟

لاسکا : اگر ایتالیائی‌های اهل‌جنوب را بشناسید، بعلت این تغییر عقیده آنی آنها پی می‌برید. من بازهم تکرار می‌کنم که ۲۵ سال در جنوب ایتالیا زندگی کردم و در این مدت اینقدر آنها را شناخته‌ام وآنقدر تجربه دارم‌که بتوانم این‌مردم را درفیلمم مورد تجزیه وتحلیل قرار بدهم.

اگر آدم در جنوب ایتالیا پاک نباشد، فاحشه تلقی میشود و مریم اگر کوچکترین احساسی بکند که کسی ایمان قلبی به دین دارد، فوراً درصدد از بین بردنش برمی‌آیند.

## درباره‌ی آخرین ساخته‌ی «حمید فرجاد»

# مثل حیوان

فیلمی از : سوئیس



صحنه‌ای از فیلم «مثل حیوان» که به «هوش حیوان» نیز شهرت دارد. «حمید فرجاد» این‌فیلم را باهمکاری «آندره هاینریخ» در سوئیس ساخته و «پیتر یوستینف» نیز گفتار متنش را خوانده است.

**فیلم «مثل حیوان» ساخته‌ی مشترک «حمید فرجاد» و«آندره‌هاینریخ» قراربود دربخش «نمایشهای ویژه» به‌نمایش درآید، اما چون جشنواره فیلم اخیر را درموعد مقرر دریافت‌نکرد، بالطبع درجدول برنامه‌های جشنواره قرار نگرفت. اینک با خبر شدیم که این فیلم در «بازارفیلم» به‌نمایش درخواهد آمد. برای شناسائی بیشتر با این فیلم به‌مطلب کوتاهی که یکی‌از سازندگان فیلم(حمید فرجاد) درباره اثرش‌نوشته، اشاره می‌کنیم.**

چهار سال مطالعه وتماشای فیلم در سراسر دنیا نتیجهٔ فیلمی‌است بنام Animal Wise که شاید نمونهٔ کاملی‌ازنظریات ومطالعات‌امروزی درمورد حیوانشناسی است. بیشتر از نود دانشمند و نزدیک بچهل دانشگاه و مؤسسه علمی در سیزده کشور دراین‌راه با ما همکاری داشته‌اند. شاید اسم این فیلم احتیاج به توضیح کمی داشته باشد Animal Wise را میشود مثل حیوان و یا هوش حیوان ترجمه کرد.

همانطورکه میدانید برای شناخت حیوانات دوراه موجود است: اول مطالعه ومشاهدهٔ حیوانات درطبیعت و دوم یکسری آزمایش در لابراتوارها و حیوانات را در مقابل مسائلی قرار دادن. تا امروز تعداد زیادی فیلم درسینما وتلویزیون بنابراصل‌مشاهده تهیه شده‌است دراین فیلم سعی، آن بوده‌است‌که بیشترمسائل تحقیقاتی در مورد هوش و در ارتباطات چه بین حیوانات وچه بین انسان وحیوان را نشان بدهیم درحالیکه مشاهده در طبیعت را هم بکنار نگذاشته و از آن بعنوان شاهد استفاده نموده‌ایم، مثلاً در مورد رقص زنبور عسلها که کشف دانشمند بزرگ فون‌فریش میباشد و باکشف اسلحه واستفاده از ابزار توسط شمپانزه‌ها تنها مشاهده مطرح است، درحالیکه درقسمتهای مربوط بدارتباطات‌بدون‌شک انسانها رل مهمی دارند. دراین فیلم سه شمپانزه مشهور دنیای امروزعلم شرکت دارند یکی‌ازآنها بنام Lana از دستگاه کامپیوتر استفاده میکند تا احتیاجاتش را به معلمینش بفهماند. دومی بنام Peonee از یکسری سمبل پلاستیک و Washoe اززبان‌کرولال‌های امریکا استفاده میکند. شکی نیست که هرسه آنها برای رسیدن بحد ارتباط ، احتیاج به‌کمک ودستگاههای ساخت بشر دارند، در عوض برای اولین‌بار در تاریخ حیوانات با انسانها گفتگو کردند نه مثل طوطی و یا دیگر حیوانات سیرک بلکه یک‌گفتگوی دوجانبه . Washoe قادر بسؤال کردن است وحتی چندکلمه هم از خودش ساخته است . دانشمندان امیدوارند روزی از Washoe بعنوان مترجم در طبیعت استفاده کرده وجواب سؤالات ابدی انسانها را درمورد دنیای حیوانات پیداکنند.

حمید فرجاد

# رولف لیسی و مواجهه

سینمای هنروتجربه – سینما سپید مولد
ساعت ۱۷ و ۱۹/۳۰ و ۲۲

دومین‌فیلم «رولف لیسی» فیلمسازسوئیسی موضوع یک قتل سیاسی را که درسال ۱۹۳۶ سرو صدای زیادی براه انداخت بازسازی میکند. در روزچهارم فوریه آن سال، سه سال پس‌ازبه‌قدرت رسیدن هیتلر درآلمان یک دانشجوی یهودی‌اهل یوگسلاوی بنام «دیوید فرانکفورتر» یک رهبر نازی بنام «ویلهلم گوستلوف» را دراستراحتگاه کوهستانی «دوس» میکشد. «گوستلوف» نماینده «هیتلر» درسوئیس بود ومأموریت داشت تا تخم نازیسم‌را دراین کشوربیطرف‌پراکنده‌کند وزمینه را برای تحقق‌آرزوی «هیتلر» که خواستارتسلط براین‌کشور کوچک بود، مهیا سازد.

«فرانکفورتر» توسط دادگاهی درسوئیس به ۱۸ سال زندان محکوم شد، ولی بلافاصله پس ازپایان جنگ جهانی دوم آزادی خودرا بدست آورد وبه‌اسرائیل رفت وحالا درآن کشورزندگی میکند و ۶۵ ساله است. «لیسی» مصاحبه مفصلی بااو درمورد نقشی که درماجرای گوستلوف بعهده داشت انجام داد‌که درپایان فیلم مورد استفاده قرارگرفت.

«مواجهه» که بطریقه سیاه وسفید ساخته شده، ازلحاظ تکنیکی عالی وازنقطه‌نظرموضوع بسیار گیراست وتماماً ازروی‌مدارک‌واسنادحقیقی ساخته شده وفیلم‌های خبری ونماهای مربوط به آن دوره نیز درآن بکاررفته‌است. ولی «لیسی» کاری کرده‌که فیلم ازحد یک مستند صرف فراتر میرود. بازیگران فیلم‌که ازمیان هنرپیشگان حرفه‌ای سوئیسی وآلمانی انتخاب شده‌اند، همه درحد کمال هستند و «پیتر بولاگ» که نقش «فرانکفورتر» جوان را بعهده دارد بخاطربازی عالی ومؤثرخود شایسته‌ی تحسین‌است. «لیسی» که درضمن سناریو راهم باکمک «گورگ یانت» نوشته، بخوبی موفق به‌آفریدن فضای مملو از ترس، خشونت، شکنجه وتوحش سالهای‌نخستین نازیسم شده است. «مواجهه» گرچه وقایع هراس‌انگیزی‌راتوصیف‌میکند اما اثری‌بی‌طرفانه وخونسردانه است. فیلمبرداری درخشان «فریتز میدر» و موسیقی زمینه‌ای «آرتور پل هوبر» سهم عمده‌ای دراهمیت این فیلم دارا هستند.

«لیسی» درساختن‌این‌فیلم‌که درمکان‌های سوئیس ازجمله «داوس»، «برن» و «زوریخ» فیلمبرداری‌شده ازکمک‌های مالی یکی‌ازسازمان‌های صنایع سوئیس بنام «ع. ار. ویلز»، دولت

**بزرگداشت فرانسوا تروفو**

# دختر زیبائی مثل من



une belle fille comme moi



UN FILM DE
FRANÇOIS TRUFFAUT



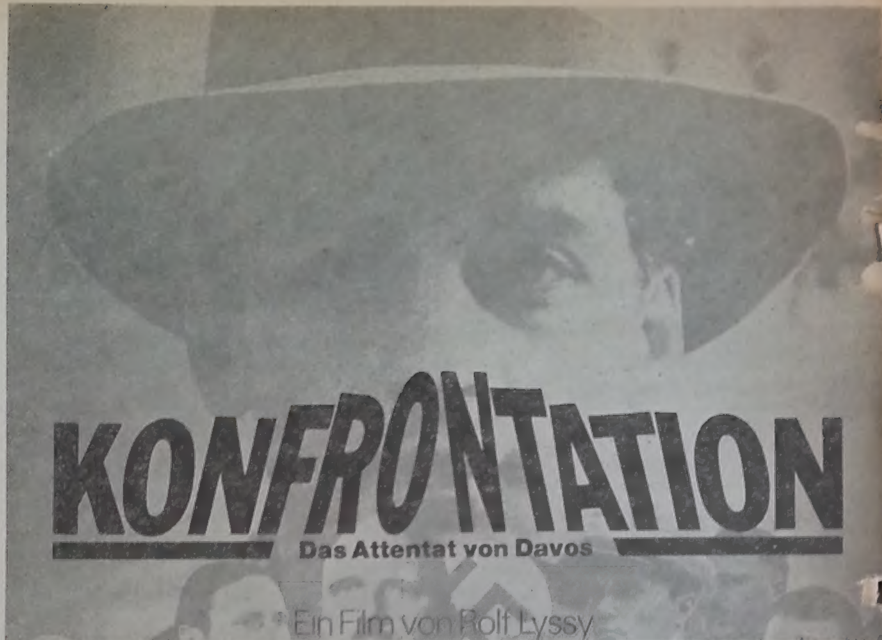
«تروفو» درفیلم «دختر زیبائی مثل من» کاری را که درفیلم «پری میسی‌سیپی» درانجامش شکست خورده بود – یعنی توصیف شخصیت یک فاحشه – دوباره امتحان‌میکند. «برنادت لافون» مثل «عروس سیاهپوش» منحرفی که مأموریتش استفاده ازجاذبه جنسی درراه سوءاستفاده از قربانیان مردش باشد ونه‌کشتن آن‌ها، درفیلم بهمه جا قدم میگذارد.

ساخت دراماتیک یک شخصیت درمقابل‌پنج شخصیت فیلم «عروس سیاهپوش» که خود انعکاسی ازفیلم «میستون‌ها» بود، دراین‌جا نیز تکرار شده است.

درحقیقت‌باید گفت متأسفانه تکرارزیربنای اصلی فیلم را تشکیل میدهد. فیلم بندرت زمینه جدیدی را نوید میدهد وبینش وبصیرتی به مضمون‌های همیشگی «تروفو» دراین‌فیلم دمیده نشده تا به اثر تازگی وگیرائی بخشد. بلکه فیلم بیشتر بوی کهنگی میدهد. حوزه‌کار تروفو دراین فیلم نیز ازهرنظر آشناست. تروفو این‌بار نیز درمیان دنیا وخانواده‌ای که آدمهایش ساخته ذهن وی هستند، قراردارد. اسامی گذشته دوباره شنیده میشوند. بازیگران قدیمی دوباره ظاهر میشوند. اشارات آگاهانه ویا حتی‌شاید ناآگاهانه در فیلم‌های قبلی تروفو دراین فیلم فراوانست، (بخصوص حرف‌هائی درباره مسئله جنسیت که درفیلم‌های «به پیانیست تیراندازی کنید» و «عروس سیاهپوش» مطرح شده بود) به تأثیر «هیچکاک» وفیلم‌های «روح» و «سرگیجه» دوباره دراین فیلم اعتراف شده است. اشاراتی به جنبه‌های شرح حالی مثل دارالتأدیب ویلیف وشوخی با روانشناس فیلم «چهارصد ضربه» (که دراین‌فیلم به جامعه شناس‌بدل شده) فراوان دیده میشود. اما این معجون متأسفانه خوب نمیگیرد. تمام لحظاتش قدیمی وتکراری بنظر میآید. «تروفو» نظیرفیلم «کانون زناشوئی» برای حل مشکلات همیشگی فرم به روش‌های معمول وتمهیدهای امتحان شده رجعت میکند، اما نتیجه کار صدای فرسودگی میدهد.

«تروفو» درفیلم «دودخترانگلیسی‌وقاره» نیز به‌مضمون‌های‌قدیمی‌پرداخته بود، اما بروشی ثمربخش وفنی. بعد ازاین فیلم افتتاح باب تازه‌ای دیگرغیرضروری ونامطلوب‌بنظرمیرسید، همانطورکه «موریل» درفیلم «دودخترانگلیسی وقاره» به «کلود» میگوید «اگرکسی را دوست داری، آنطورکه هست دوستش بدار، سعی نکن وی‌را تحت‌نفوذت‌درآوری، زیرادرغیراینصورت او دیگر آدم سابق نخواهد بود».

اما احساس خلائی که فیلم «دختر زیبائی مثل من» ازخود باقی گذاشت، این خوشبینی را به دروغ بدل ساخت وعلامت سئوال‌بزرگی‌جلوی مضمون کارهای آینده‌باقی گذاشت. آدم نمیخواست بخود بقبولاند که «تروفو» دیگر نمیتواند ازاین بن‌بست بیرون‌آید وامیدوار بود که «دختر زیبائی مثل من» بعنوان یک مرحله انتقالی، گریزه‌ای خسته‌آور ازکارهای قبلی «تروفو» ووقفه‌ای قبل ازاحیاء افکار خلاقه «تروفو» بحساب آید.








سوئیس، تلویزیون‌سوئیس‌وشهر زوریخ برخوردار بوده است .

پس‌از موفقیت فیلمسازان قسمت فرانسوی زبان مثل «آلن تانر» ، «کلودگورتا» و«میشل سوتر» ، «رولف لیسی» نیز موفق شده است که با فیلم «مواجهه» منطقه آلمانی‌زبان سوئیس را هم روی نقشه سینما بیاورد .

***

«رولف لیسی» کارگردان مواجهه درباره فیلمش چنین میگوید :

«من‌پس‌ازتحقیقات مفصل‌وفراوان‌درمورد این ماجرا نخستین متن سناریو را درسال ۱۹۶۹ نوشتم ودولت سوئیس ، شهر وایالت زوریخ و Migros حمایت مالی خودرا ازاین طرح اعلام کردند. من چهارکتاب را بعنوان منابع اصلی مورد استفاده قراردادم . «مرگ درداوس» و «داود وگولیات» نوشته‌ی «امیل لودویگ» و دوکتاب دیگر از «ولفگانگ دیروگ» . . .

مصاحبه با شاهدان عینی و اشخاصی‌که مستقیماً درماجرا دخالت‌داشتند ، ملاقات بادیوید فرانکفورتر درخانه‌اش دراسرائیل ومطالعه و بررسی دقیق تمام مدارك وبریده‌های جرايـد درمورد این‌پرونده موجب شد تا زمینه‌ای واقعی برای فیلمی‌که دردست تهیه بود آماده شود .

من خیلی زود فهمیدم‌که این پروژه هزینه زیادی دربرخواهد داشت ومشکلات‌دیگر ازجمله مسائل مـادی ، تهیه فیلم را مـدتی به تعویق انداخت. دربهار ۱۹۷۳ من درسناریو تجدیدنظر کردم ومقدمات فیلمبرداری را آماده ساختم . انتخاب بازیگران وقت ونیروی زیاد میگرفت . «پیتر بولاگ» که من اورا ازطریق فیلمهای تلویزیونی‌آلمانی میشناختم ، بنظرمن برای‌ایفای نقش «دیوید فرانکفورتر» کاملاً مناسب بود . اوبعنوان یك هنرپیشه سوئیسی‌درتئاتروتلویزیون آلمان موفقیت زیادی بدست آورده بود ، ولی این‌فیلم نخستین‌کارسینمائی‌او درسوئیس‌به‌حساب می‌آمد .

پس ازاتمام مقدمات‌کار درژانویه ۱۹۷٤ سناریوی نهائی را با همکاری «گئورك يانت» نوشتم وفیلمبرداری دربهار آغاز شد وکارهای بعدی هم دردسامبر ۱۹۷٤ به پایان رسید وفیلم برای اولین‌بار در روز هفدهم ژانویه ۱۹۷۵ در «لوپاری سینما» شهر زوریخ به معرض نمایش گذاشته شد .»

# «خبرها»

## نمایش پیش‌هنگام «لیستومانیا»

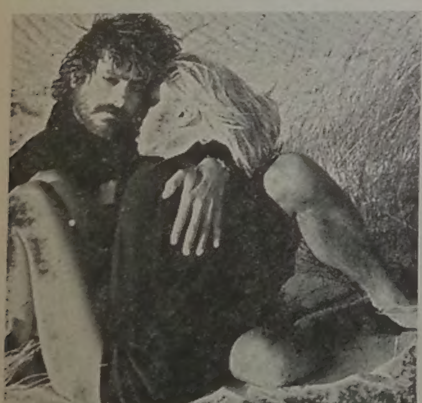


«لیستومانیا» آخرین ساخته‌ی «کن‌راسل» که قراراست روزشنبه ۱۵ آذر ساعت۱۹ درتالار رودکی نمایش‌داده‌شود، به‌درخواست خبرنگاران ومنتقدین، ساعت ۹½صبح روز شنبه ۱۵ آذر در سالن نمایش وزارت فرهنگ وهنر نمایش داده خواهد شد .

ورود با ارائه کارت هویت (مطبوعات ، میهمان وکارمند) مجازخواهد بود .

## «گمگشته» ازایتالیا دربرنامه مسابقه

**«لیستو مانیا» اثر«کن راسل» در سینما پارامونت نمایش‌داده نمیشود**



یك فیلم به برنامـه مسابقه اضافه شد . این فیلم **«گمگشته»** اثر**«لینا ورتمولر»** نام دارد که درآن «جیان‌کارلوجیانی‌نی» و«ماری‌آنجلا ملاتو» بازی میکنند وروزیکشنبه ۱٦ آذرماه در ساعت ۱۰ صبح و ٤ بعدازظهر درسینماپارامونت بجای فیلم **«لیستو مانیا»** اثر**«کن راسل»** نمایش داده خواهد شد .

توضیح این‌که فیلم **«لیستو مانیا»** درسانس اعلام شده درتالار رودکی (روز شنبه ۱۵ آذر ماه در ساعت ۱۹) دربرنامه مسابقه نمایش داده خواهد شد .



«مائورو بولونینی» بهنگام کارگردانی صحنه‌ای ازفیلم «بر پله‌های قدیمی»

# مائوروبولونینی
# و
# «برپله‌های قدیمی»

Per le antiche scale «برپله‌های قدیمی» عنوان اولین اثر «ماریو توبینو» Mario Tobino است که به فیلم برگردانده میشود. چند سال پیش نیز یکبار عنوان شد وصحبتش بودکه اثر دیگری ازاین نویسنده با نام «زنان آزاد مالیانو» به‌کارگردانی‌فدریکوفللینی‌بصورت فیلم درآید ولی بعد این سوژه منتفی شد...

پرسوناژهای «برپله‌های قدیمی» بیماران یك انستیتوی روانی هستندکه اغلب آنها هوش وذکاوت خودرا ازدست داده‌اند ولی درمقابل احساس و عواطف خودرا بصورت کامل حفظ کرده‌اند. اینها آدمهای دست نخورده‌ای باقی مانده‌اند وبمحض آنکه تب روحی آنها فرو می‌نشیند رفتار و عکس‌العمل‌های غیرواقعی و درعین حال مخربی ازخود نشان میدهند. دراین میان‌یك‌دکتر انستیتو باگفتگو وپرس‌وجوکردن باآنها اعمالشان را مورد تجزیه وتحلیل قرار می‌دهد.

کارگردان فیلم «مائورو بولونینی» میگوید: **«این فیلم درباره دارالمجانین نیست وحتی یك فیلم رپرتاژی و یا یك فیلم مستند هم نیست، بلکه یك‌داستان پسیکولوژیك‌است درباره دیوانگی‌که طی آن داستان دکتری را تعریف میکنم‌که چطور درمقابل‌بیمارانش ازگرفتاریهای دردناکی برخوردار است. فیلم من درباره درد ورنج دیوانگی است، درباره عناصر دردناکی که برای‌کشف علل آن بدقت مورد مطالعه قرار می‌گیرد».**

بعقیده «بولونینی» پرسوناژ«بوناکورسی» که‌توسط«مارچلوماسترویانی»بازی‌میشودشخصیت بسیار پیچیده و غامضی است‌که کلیه ماجراهای فیلم دراطراف وی اتفاق میافتد. او فردی است که دارای ابعاد فراوانی میباشد. ازیك سو عاشق وشیفته‌کارش میباشد تا جائیکه اجازه میدهد درمعرض ابتلاء به بیماری قرارگیرد وازطرف دیگر وحشت داردکه مبادا خودش هم بسوی دیوانگی‌کشانده شود. درمیان همکارانش‌کسانی هستندکه با او اختلاف عقیده دارند. بعضی‌ها با نظرات علمی او موافق هستند وبعضی دیگر مخالف.

«بولونینی» در ادامه حرفهایش درباره این‌اثر میگوید: **«دراین‌فیلم فقط این‌مسئله مورد نظرم نبوده‌که بعضی ازحالت‌های روانی‌را بیشتر مشخص‌کرده باشم. قصدم این نبوده‌که دیوانگی راکه دریك انستیتوی روانی وجود دارد نشان دهم بلکه میخواسته‌ام دیوانگی‌را درخارج ازاین انستیتو و رابطه‌ای که میان زندگی اجتماعی وحواس‌انسانی وجود دارد، موردتجزیه وتحلیل قرار دهم وعلاوه براین بگویم‌که هرکدام از ما چگونه وچطور- بطور ناخودآگاه - روی‌افکار وحواس سایرین تأثیر میگذاریم.»**

**«ماجرای‌فیلم به دو دلیل درسالهای ۱۹۳۰ اتفاق میافتند: اول بخاطر آنکه دارالمجانین‌ها ازآن زمان تا به امروزکوچکترین تغییری نکرده‌اند. دوم‌آنکه داستان‌فیلم درقابی‌ازفاشیزم قرار دارد یعنی عنصر بسیار پرمعنی که معرف وضعیت دیوانگی درخارج ازدارالمجانین است واین قاب است‌که محیط وفضائی بسیار غم‌انگیز بوجود میآورد ومعلول«موارد» بسیاروغیرقابل رؤیت در بی‌نهایت زمینه‌هائی است‌که درمجموع ایجادکننده دیوانگی دسته‌جمعی است».**

«مائورو بولونینی» (Mauro Bolognini) درشهر پیستویا (Pistoia) ایتالیا متولد شده است، تحصیلاتش را دررشته معماری انجام داده وبعد واردمرکز تجربیات سینمائی‌رم شد وبعنوان دستیار چندکارگردان ایتالیائی و غیرایتالیائی مشغول بکار شده وبیشتر درفیلمهائی‌که توسط «لوئیجی زامپا» کارگردانی میشد، عهده‌دار سمت دستیاری بود. درسال ۱۹۵۳ رسماً کارش را با کارگردانی فیلم «وعده ملاقات درپاساژ» آغازکرد وسپس فیلم «رگ طلائی» را ساخت واولین فیلم مهم خودرا با عنوان «عشاق» (در ایران: همه بازیچه عشقند) کارگردانی کرد. این فیلم منعکس کننده زندگی‌مردم متوسط شهر «رم» واحساس وعشق‌های پرسوناژهای جوان داستان فیلم بود. درهمین زمینه فیلم دیگری‌کارگردانی کردکه یك‌قدم پیشرفت نسبت به فیلم قبلی درآن دیده‌میشد. نام‌فیلم«شوهران‌جوان» بودکه‌زندگی



آدم‌های شهرستانی را بطریقه ایتالیائی نشان میدهد. بعدازساختن یك فیلم دیگر بنام "Arrangiatevi" «بولونینی» با همکاری «پیرپائولو پازولینی» سناریوی دوفیلم «شب زنده‌داریها» و «یك روز بیهوده» را برشته تحریر درآورد. فیلم بعدی او بعنوان یکی ازپخته‌ترین وکاملترین فیلمهای او بحساب میآید. عنوان این فیلم «آنتونیوی زیبا» است که برنده جایزه بزرگ فستیوال «لوکارنو» شد. فیلم «راه بدکاران» که از رمان «پراتزی» اقتباس شده بود، «بولونینی» را نسبت به برگرداندن آثار ادبی به فیلم بیشتر علاقمند ساخت وبلافاصله فیلم «پیری» (درایران: سنیلیتا) را که از رمان "Svevo" اقتباس شده بود جلوی‌دوربین‌برد وجایزه بهترین کارگردانی را درفستیوال «سن سباستین» ربود.

تم فیلم بعدیش «سکس» برهمه چیز غلبه سیکند، عنوان این فیلم «آگوستینو» بودکه «آلبرتو موراویا» کتابش را برشته تحریر درآورده فیلمهای بعدی او عبارتند از: فساد - مادموازل موپن - زن چیز باشکوهی است - آرابلا - یك‌نوامبر بسیار زیبا - اپیزودی ازفیلم «سه چهره» - عروسك‌ها - جادوگرها - عشق از طریق قرنها - Metello - طبیعی مطلق - بانوی مونپارناس - اتهام بخاطرقتل یك‌محصل - آزاد، عشق من (این فیلم با وجودیکه دوسال پیش‌فیلمبرداری شده هنوز به‌روی‌پرده نیامده) - حقایقی درباره آدمهای حسابی و سرانجام «برپله‌های قدیمی» ....

«مائورو بولونینی» قبل از ساختن فیلم «برپله‌های‌قدیمی» نمایشنامه «بازگشت به خانه» اثر «هارولد پینتر» را روی صحنه تئاتر بردکه رویهمرفته تجربه خوبی برای او بود.

***

«مائورو بولونینی» برای ساختن این فیلمها ازادبیات کمك گرفته است.

- یك روز بیهوده، ازبعضی داستانهای «آلبرتو موراویا».

- آنتونیوی زیبا، نوشته «ویتالیانو برنکاتی».

- راه بدکاران، اثر «ماریو پراتزی».
- پیری، از «ایتالواسوه‌وو».
- اگوستینو، نوشته «آلبرتو موراویا».
- مادموازل موپن، اثر «گواتیه».
- یك‌نوامبربسیارزیبا، از «ارکوله‌پاتی».
- طبیعی مطلق، نوشته «گئوفردوپاریزه».
- Metello، از «واسکو پارتولینی».
- بانوی مونپارناس، اثر «چارلز لوئیس فیلیپ» وبالاخره برپله‌های قدیمی که ازکتابی نوشته «ماریو توبینو» گرفته شده وفیلمش‌یکبار دیگر نشان میدهدکه «بولونینی» در برگردان آثار ادبی چهره موفقی دارد.

# فیلم‌های امروز

## تالار رودکی (مسابقه)

ساعت: ۱۶
هنر ایالات متحده: هدیه‌ای به خودمان (آمریکا)
**هوس**
کارگردان: والتر هوگوکوری (برزیل)
ساعت: ۱۹
گام‌هائی بسوی خورشید (مصر)
**تولدی دیگربرای پیتر پراود**
کارگردان: جی - لی تامسون (آمریکا)

## تالار رودکی (جشنواره جشنواره‌ها)

ساعت: ۱۰ صبح
**برپله‌های قدیمی**
کارگردان: مائورو بولونینی (ایتالیا)
ساعت: ۱۳
**خیابان هستر**
کارگردان: جوآن میکلین سیلور (آمریکا)

## تالار رودکی (نمایشات ویژه)

ساعت: ۲۲
**برادر، یك صناری داری؟**
کارگردان: فیلیپ مورا (انگلستان)

## سینما رادیوسیتی (تکرارجشنواره جشنواره‌ها)

ساعت: ۱۰ و ۱۹
**لنی**
کارگردان: باب فاس (آمریکا)
ساعت: ۱۶ و ۲۲
**سرزمین موعود**
کارگردان: آندری وایدا (لهستان)

## سینما رادیوسیتی (تکرارنمایشهای ویژه)

ساعت: ۱۳
**جیمزدین، اولین نوجوان آمریکائی**
کارگردان: ری‌کانالی (انگلستان)

## سینما پارامونت (تکرار مسابقه)

ساعت: ۱۰ و ۱۶
حربا (یوگسلاوی)
**مسیح**
کارگردان: روبرتو روسلینی (ایتالیا)
ساعت: ۱۳ و ۱۹
افسانه چیتور (هندوستان)
**انتظارهای طولانی**
کارگردان: ایمره جیونجیوشی (مجارستان)

## سینما پارامونت (تکرارنمایشهای ویژه)

ساعت: ۲۲
**جیمزدین، اولین نوجوان آمریکائی**
کارگردان: ری‌کانالی (انگلستان)

## سینما گلدن‌سیتی (بزرگداشت‌فرانسواتروفو)

ساعت: ۱۰، ۱۳ و ۱۶
**دخترزیبائی مثل من (۱۹۷۲)**

## سینما گلدن‌سیتی

(سینمای میکل‌آنجلو آنتونیونی)

ساعت: ۱۹ و ۲۱
**آگراندیسمان (۱۹۶۶)**

## سینما پولیدور

(سرچارلز چاپلین: سینمای انساندوست)
ساعت: ۱۰، ۱۳ و ۱۶
**لایم لایت (۱۹۵۲)**

## سینما پولیدور (فیلمسازی درآمریکای لاتین)

ساعت: ۱۹ و ۲۱
به دیوار (کلمبیا)
**بمب**
کارگردان: جولیو سزارمارمول (ونزوئلا)

## سینما سینه موند (فیلمسازان آینده ایران)

ساعت: ۹ و ۱۱ صبح
**سوگ مشکوك - شرنگ - رودزهر**

## سینما سینه موند (جنگ فیلمهای‌کوتاه ایرانی)

ساعت: ۱۳ و ۱۵
**ایران، سرزمین ادیان - پارا وانا - پژوهش‌های بصری - ارگانیك**

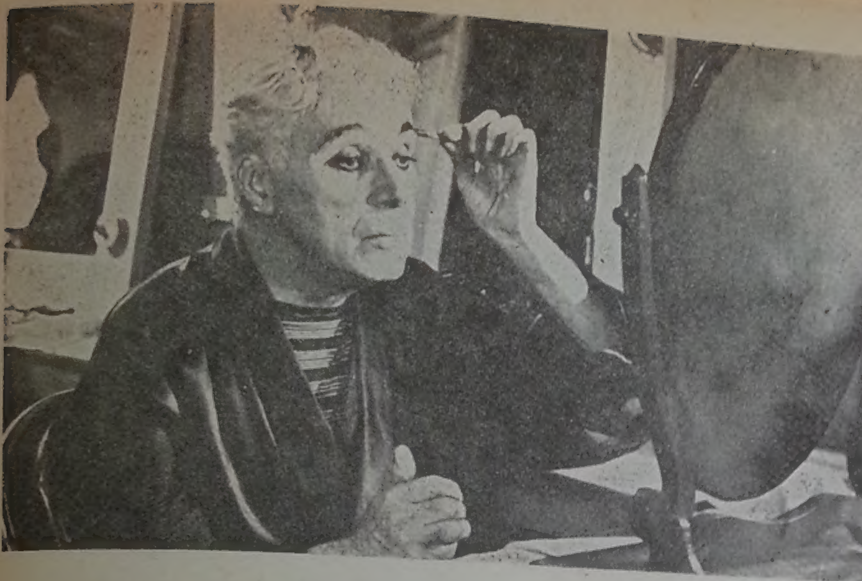
## سینما سینه موند

(چشم‌انداز بین‌المللی سینمای هنروتجربه)

ساعت ۱۷ و ۱۹/۳۰ و ۲۲
**مواجهه**
کارگردان: رولف لیسی (سوئیس)

**توضیح: لیستومانیا درساعت ۸٫۳۰ صبح روز شنبه ۱۵ آذر درسالن وزارت فرهنگ و هنر نمایش‌داده‌خواهدشد.**

# SIR CHARLES CHAPLIN:



سینما پولیدور ساعت ۱۰ - ۱۳ - ۱۶

شعری به‌زیبایی گل‌سرخ، درباره‌ی آرزوها

## لایم‌لایت LIMELIGHT

(۱۹۵۲)

کارگردان ، تهیه‌کننده ، نویسنده داستان وفیلمنامه : **چارلز چاپلین**
مدیرفیلمبرداری : **کارل استراس**
موسیقی متن : **چارلز چاپلین**
بازیگران : **چارلز چاپلین ، کلربلوم ، نایجل‌بروس ، باستر کیتون ، سیدنی‌چاپلین ، نورمن‌لوید ، آندره‌اگلوسکی، ملیساهیدن، ماژوری‌بنت، ویلردرایدن...**
محصول : **سلبرتد - یونایتدآرتیستز**
**۳۵ میلیمتری - سیاه‌وسفید - ۱۴۳ دقیقه**

**داستان فیلم :** کالورو **(چارلز چاپلین)** زمانی یکی ازسرشناس‌ترین کمدین‌های انگلیس بوده است . درسال ۱۹۱٤ وی را ازکار افتاده ومسن تشخیص می‌دهند ، و او ناگزیر اززندگی در اطاق ساختمانی اجاره‌یی در لندن می‌شود . کمدین‌دلشکسته ونومید برای ازیادبردن وضعیت ناگواری‌که برایش پیش‌آمده است ، به الکل‌پناه می‌برد . یکروزکه به اطاقش باز می‌گردد ، در راهروی خانه بوی‌گاز به مشامش می‌رسد. اطاقی راکه بوی‌گاز ازآنجا پخش‌می‌شود پیدا می‌کند، در را می‌شکنند و دختر جوانـــی به اسم تری **(کلربلوم)** را درحال بیهوشی می‌یابد. دخترك را به اطاقش می‌برد ، و ازوی پرستاری می‌کند تا حالش بهبود یابد .

« کالورو» درخلال‌این‌مدت به‌یادکارهایی میافتدکه درسالهای‌اوج‌فعالیتش‌روی‌صحنه انجام داده است ، وحتی دررؤیاهای تازه‌اش ، تری را هم درقالب یك همکار صحنه شرکت می‌دهد.

« کالورو» ازگفته‌های دخترك پی می‌برد که قصد خودکشی دارد - به این دلیل‌که‌کاری درزمینه‌ی ذوقی‌اش «باله» پیدا نکرده است . تری فکر می‌کندکه قدرتش را برای رقصیدن ازدست داده است . اما «کالورو» اززبان دکتر می‌شنودکه ساق‌های زیبای دخترك هیچ عیبی ندارد . او تری را راضی می‌کندکه عاقلانه‌تر ومنطقی‌تر به وضعیت خود فکر کند ، ومی‌کوشد اعتماد به‌نفس ازدست‌رفته‌اش را به‌او بازگرداند.

تری سرانجام کاری به عنوان یك رقاصه پیدا می‌کند . بزودی به وی ایفای نقش اول باله‌ی تازه‌یی‌که توسط مردی به‌نام نویل **(سیدنی چاپلین)** نوشته شده ، پیشنهاد می‌شود . تری ، نویل را به‌آسانی می‌شناسد . او همان‌آهنگسازی است‌که ازفروشگاهی که‌اوقبلاً درآن‌کارمیکرد، گه‌گاه متن‌های موسیقی می‌خرید. تری به خاطر می‌آوردکه‌کارش را درآن فروشگاه هم به دلیل مراجعه‌ی همین مرد وحسن سلوك با وی ازدست داد(چون‌چیزی‌راکه وی‌خریده‌بوده ، چندین‌بار برایش عوض می‌کند ، وتفاوت قیمت تعویض را هم ازجیب خودش می‌پردازد . اما صاحب فروشگاه ازاین‌کار او خشمگین شده واخراجش می‌کند) .

نویل عاشق دخترك می‌شود . اما احساس «تری» تمام وکامل متوجه «کالورو»ست .

کار «کالورو» دریك تالار موسیقی درجه دو چندان موفقیت‌آمیز نیست . وبنابراین«تری» باکوشش بسیار نقشی به عنوان یکی ازدلقکهای باله‌ی خودش برای او دست‌وپا می‌کند. او از «کالورو» می‌خواهدکه با وی ازدواج کند. اما «کالورو» فکرمی‌کندکه‌تنهاحاصل‌چنین‌ازدواج نامناسبی بدبختی وفلاکت است .

کارگردان باله کـــه مردی‌است به نـــام «پوستانت» **(نایجل بروس)** ونمی‌داندکه دلقك باله‌ی اوهمان «کالورو»ی نامدار است ، تصمیم می‌گیرد اورا عوض‌کند. کالورو وقتی‌که مرد جانشین‌اش را ملاقات می‌کند ، باله را ترك می‌گوید . پوستانت‌که پی می‌برد دلقکی کـــه اخراج‌کرده است ، «کالورو»ی بزرگ است ، به جستجوی او برمی‌آید ، اما پیدایش نمی‌کند، کالورو ناپدید شده‌است .

زمانی‌که جنگ جهانی اول آغاز می‌شود ، نویل وارد ارتش می‌شود . یکروز او کالورو را درمیان جمعی‌ازدلقکهای‌خیابانی‌تشخیص‌می‌دهد. بلافاصله قضیه را به تری اطلاع می‌دهد. تری به دیدن‌کالورو می‌رود و اورا ترغیب می‌کند درنمایشی‌که «پوستانت» به نفع او روی صحنه می‌آورد ، بازی‌کند .

دراین نمایش «کالورو» همراه باکمدین قدیمی دیگری **(باستر کیتن)** برنامه‌یی آنچنان موفق اجرا می‌کندکه تماشاگران با تشویق و کف‌زدن‌های مکررمانع ترك صحنه ازسوی او می‌شوند ، و وادارش می‌کنند بیشتربازی‌کند.

کالورو وقتی سرانجام صحنه را ترك می‌کند ، ازوقوف براین واقعیت خوشحال است که مهارتهای حرفه‌ایش را هنوز ازدست نداده ، وهنوزهم مردم به شدت طرفدار نمایشهای او هستند. اما شادمانی‌کالورو دیری‌نمی‌پاید ، ویك حمله‌ی قلبی ناگهانی اورا ازپا می‌اندازد . تری آنچنان منقلب می‌شودکـــه درآغاز ازاجرای برنامه‌اش سر باز می‌زند. اما کالورو درآخرین لحظات حیاتش از او می‌خواهدکه روی صحنه برود .

«کالورو» را روی نیمکتی درکنار صحنه می‌خوابانند تا برنامه‌ی «تری» را تماشاکند. او پیش‌ازآنکه دخترك رقصش‌را تمام‌کند، به‌آرامی می‌میرد .

* * *

**لایم‌لایت** آخرین‌فیلم چاپلین برای شرکت یونایتدآرتیستز، ونیزآخرین‌فیلمی‌بودکه اعضای گروه قدیمی چاپلین ، تك‌وتوك درآن ظاهر شدند. درمقابل، این‌فیلم برای نخستین‌باراعضای خانواده‌ی چاپلین را روی صحنه آورد . چاپلین نقش«نویل» را به‌پسرش‌سیدنی‌داد وپسردیگرش چارلز جونیور را عهده‌دار ایفای نقش دلقکی درباله‌ی «مرگ‌کولومباین» نمود . این هردو ، پسران‌چاپلین ازنخستین‌ازدواجش با «لیتاگری» بودند .

جرالدین، مایکل و جوزفین (بچه‌های چاپلین از ازدواج با «اونا اونیل») هم درفیلم ظاهر شدند. ظهور آنان برپرده البته بسیار کوتاه وگذراست. آنها درصحنه‌ی ورودچاپلین به‌اطاق اجاره‌ایش درحالی دیده می‌شوندکه به موسیقی یك ارگ‌نواز سیار گوش می‌دهند.

علاوه براینها، منتقدی درزمان نمایش‌فیلم ادعاکردکه همسرچاپلین «اونا اونیل» را هم دریك‌صحنه‌ی‌فیلم درقالب‌یکی‌ازسیاهی‌لشگرهای صحنه دیده است!

## نقدها ونظرها

## درباره‌ی «لایم‌لایت»

در «لایم‌لایت» چارلزچاپلین، یك کمدین سالخورده ویك رقاصه‌ی جوان نومید دربسیاری ازصحنه‌های خوب‌ابتدای‌فیلم به‌کندوکاو مفاهیم ژرف انسانی وفلسفی می‌پردازند، ودریکی‌ازاین صحنه‌هاست‌که آنان به این نتیجه می‌رسندکه «**زندگی تماماً هوس است**»!

اما به‌استناد داستان‌فیلم وپرداخت‌آن روی اکرانهای سینمای «آستور» وسینمای «ترانس لوکس‌خیابان شصتم»، این «**آرزو**»ست که مدنظر آنان است نه «هوس» — آرزو به عنوان عطش روح، آرزوی یك ستاره برای تشویق شدن، آرزوی ویولون‌زن کنار خیابان برای سکه‌یی به عنوان قدرشناسی درکلاهی خالی.

چاپلین در «لایم‌لایت» به‌کیفیات چند گونه‌ی «آرزو» می‌پردازد – وبه هیچ چیز دیگری اهمیت نمی‌دهد.

آرزوهای‌فیلم، ازموسیقی آن می‌تراوند، ازچهره‌ی چاپلین درطیف وسیعی ازشکلهایشان ساطع می‌شوند، ازورای جزئیات‌کمدی معمولی چاپلین وباله‌های‌فیلم منعکس‌می‌شوند، وسرانجام ازجویبارهای پرده درمسیری ازیك ارتباط تلخ وشیرین بین تماشاگران و درام سرازیرمی‌شوند.

دست خود چاپلین پشت همه‌ی‌اینها هست– همینطور پشت بسیاری ازاشتباهات وایرادهای فیلم. اما احساسی‌گرم ازاشتیاق وآرزو همچون ابرروشنی ازنبوغ همنوایی برانگیز روی همه‌ی خطاهای فیلم را می‌پوشاند.

لایم لایت یك‌تجربه‌ی طلسم‌کننده سینمایی است. محکوم‌کردن آن به خاطر ایرادهایش به‌انتقاد ازیك گل سرخ به‌خاطر خارهایش‌می‌ماند. این‌گونه‌یی شعرسینمایی درباره‌ی انسانیت است. واگر اثری ازپرداخت دقت‌آمیز ریاضی درآن به‌چشم نمی‌خورد، درعوض با تصویرهای دراماتیکش از «آرزو»، قلب را لمس می‌کند و به قلب گرما می‌بخشد.

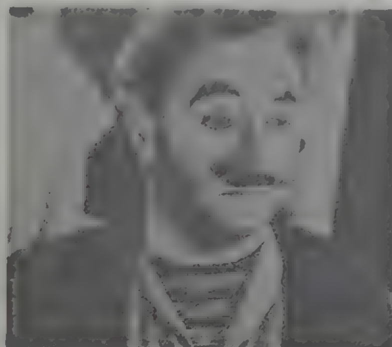
اوتیس‌آی‌گرنسی، جونیور
(**نیویورك هرالدتریبیون**)

پس‌ازناکامی «مسیو وردو»، چارلزچاپلین با «لایم‌لایت» یکبار دیگر به‌جای اصلی‌ودرستش به‌عنوان یك آرتیست بزرگ سینما بازمی‌گردد.

تماشاگران سینماهای آستور و «ترانس لوکس خیابان شصتم» مطمئناً یك شاهکارچاپلین را منتظرخود خواهند یافت. «ولگردکوچك» البته ناپدید شده است، اما جانشین جدیدش می‌کوشد جای خالی اورا پرکند.

آلتون‌کوك (**نیویورك ورلدتلگرام اندسان**)

چاپلین هنرمند یگانه ونامور، «لایم‌لایت» را ازاحساسات پاك ازیکسو، وهنر ناب سینما ازسوی دیگر آکنده است. فیلم البته نه‌کمدی صرف است ونه تراژدی مطلق. آمیزه‌ایست درخشان ازتمامی انگاره‌های تراژیك وکمیك‌که با فصیح‌ترین وعالی‌ترین زبان ظریفه‌ی هنری



بیان می‌شود.

درخشش‌لایم‌لایت‌مستقیماً درهنروری‌آقای چاپلین‌دربهره‌گیری‌ازچهره‌ی‌حساس، وشخصیت نرم‌خو وآرامش نهفته است‌که نقش اصلی را در خلق حالت واندیشه‌های خاص فیلمهای او بازی می‌کند....

لایم‌لایت فیلم‌بی‌نهایت‌مؤثروبرانگیزنده‌ایست.

بازلی‌کراثر (**نیویورك تایمز**)

فیلمی‌بایك هسته‌ی درونی‌تلخ – شیرین... تردیدی درچیره‌دستی چاپلین ومقام حتمی او به عنوان یکی از بزرگترین «پانتومیمیست» (لال‌باز)های عرصه‌ی هنرنیست. او بخصوص این را دریکی ازصحنه‌های پایانی فیلم‌که همراه با یك «لال‌باز» ورزیده‌ی دیگر –**باستر کیتن** – نمایش موزیکالی را اجرا می‌کند، وشادی شورانگیزی‌به‌تماشاگران می‌بخشد– ثابت میکند.

اما چارلی به‌عنوان یك‌فیلسوف چیز کاملاً متفاوتی‌است. وقتی‌خطابه‌های طولانیش‌را ایراد می‌کند، آدم آن تصویری راکه از وی به‌عنوان یك ولگردکوچك اندام نیمه جدی – نیمه شوخ درذهن دارد، به‌کلی‌فراموش می‌کند، وبه‌جایش تصویری‌ازفیلسوف‌کسل کننده‌یی می‌بیندکه عاشق بی‌قرار صدای خودش شده‌است!.

کیت‌کامرون (**نیویورك دیلی‌نیوز**)

# «خبرها»

## معرفی هنرمندان

☐ امروزهنرمندان‌ذیل درتالارهای‌مختلف جشنواره بشرح زیرمعرفی می‌شوند:

تالار رودکی، ساعت ۱۰ صبح: «**باربارا بوشه**» هنرپیشه فیلم «**بریله‌های قدیسی**»

تالاررودکی، ساعت ٤ بعدازظهر: «**والتر هوگوکوری**» کارگردان فیلم «**هوس**» و «**کیت هانسن**»، «**سلما اگری**» بازیگران همین فیلم.

سینما رادیوسیتی، ساعت ٤ بعدازظهر و ۲۲ «**آنانریشکا**» و «**آندره‌ئی‌لایبکی**» بازیگران فیلم «**سرزمین موعود**».

سینما پارامونت، ساعت ٤ بعدازظهر: «**پیرماریا روسی**» و «**کارلوس دکاروالوس**» هنرمندان فیلم «**مسیح**».

سینما پارامونت، ساعت ۷ بعد از ظهر: «**ایمره جیونجیوشی**» کارگردان‌فیلم «**انتظارهای طولانی**».

سینما پولیدور، ساعت ۷ و ۹ بعدازظهر: «**خوزه رودریگز**» و «**پابلو آنتیانو**» تهیه کنندگان فیلم «**بمب**» محصول ونزوئلا.

## مصاحبه‌های مطبوعاتی

**جمعه ١٤ آذر:**

ساعت ٦ بعدازظهر، مصاحبه با «**والتر هوگوکوری**» کارگردان فیلم «هوس» درتالار رودکی.

**شنبه ۱۵ آذر:**

ساعت ۱۱ صبح مصاحبه با «**میکل آنجلو آنتونیونی**» درمرکز جشنواره. برای آن‌که خبرنگاران مطبوعات آمادگی شرکت دراین‌جلسه مصاحبه را داشته باشند، روز پنجشنبه ۱۳ آذر فیلم «**حرفه: خبرنگار**» آنتونیونی برای جمعی ازخبرنگاران مطبوعات ومیهمانان جشنواره در سالن نمایش وزارت‌فرهنگ‌وهنر به‌نمایش‌درآمد.

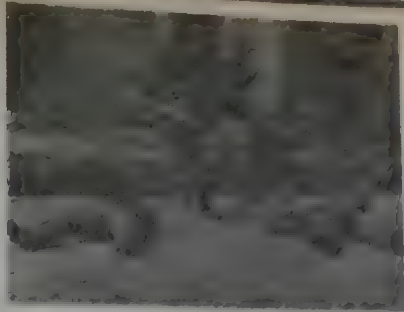
## ورود هنرمندان جدید

☐ امشب هنرمندان‌تازه‌ای‌برای‌شرکت در جشنواره به‌تهران می‌آیند. ازجمله این‌هنرمندان باید از «**رنه‌کلمان**» کارگردان فیلم «**برسار بچه**»، «**کارلوپونتی**» تهیه‌کننده معروف ایتالیائی، «**ژالثبار**» تهیه‌کننده فیلم «برسار بچه» نام ببریم.

[illegible]

# سینمای ونزوئلا





[illegible]صحنه‌ای از فیلم «سوزاندن یهودا» ساخته‌ی : رومان شالبو

## سال ۱۹۷۳

[illegible]

[illegible] فستیوال پس از دوسال دوباره [illegible] امسال مشکلات مالی مانع [illegible] از طرح‌ها گردید . ازجمله [illegible] گوئی‌تی ، اودرمان وبلاسنسیا نتوانستند [illegible] را به صورت فیلم درآورند . [illegible] بناسراف ونحشو بهتر است اما «ارندیرا» هنوز [illegible] است . همچنین طرح ساختن [illegible] «دونیا باربارا» و
"Las ianzas coloradas"
براساس دو رمان مشهور هنوز شروع نشده‌است . حدود هشت فیلم تمام شده ویا بزودی به اتمام خواهد رسید ازجمله این آثار می‌توان فیلم بمب ساخته «جولیو سزار مارمول» و «سوزاندن یهودا» اثر «رومان شالبو» و همچنین تصویر از «ماریا لوردس کاربونل» را [illegible] برد (دوفیلم نخست دربرنامه جشنواره چهارم گنجانده شده‌است) وضمناً حدود پنج تا شش طرح برای فیلمبرداری آماده شده‌است وبدین ترتیب می‌توان امیدواربود که امسال درصورتیکه شرایط پخش ونمایش فیلم مانعی به وجود نیاورد، سال پربرکتی برای سینمای ونزوئلا باشد .

نقل از : راهنمای بین‌المللی فیلم ۱۹۷۵

## سال ۱۹۷٤

نوشته : یاکوبو برندر

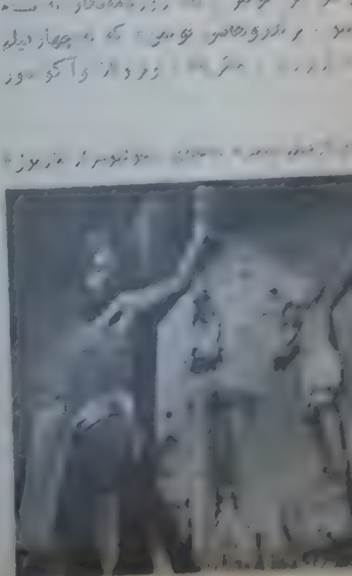
همانطورکه پیش‌بینی میشد سال گذشته ، [illegible] اهمیتی در تاریخ فیلمسازی ونزوئلا بود . که در سازمان و امکانات دولت پدیدار گردیده [illegible] که درسازمان وامکانات‌دولت‌پدیدار گردیده است، دولت‌جدید درك‌وتفاهم بیشتری‌درخصوص امکانات بالقوه سینما به‌عنوان یك مدیوم فرهنگی نشان میدهد ووزارت عمران این کشور پنج میلیون بولیوار برای تولید نه فیلم بلند اختصاص داده است . ازاین مبلغ کارگردانان زیر هرکدام ۵۰۰۰۰۰ بولیوار دریافت کردند : «کلمانت دولاسرداز» ، «رومان شالبو» ، «مانوئل دیاز پونسه لس» ، «ماریا کاربونل» ، «جیان کارلو کارر» ، «آلفردولوگو» ، «جولیوسزارمارمول» ، «خوان سانتانا» ، «انورکوردیدو» و «آلبرتو واسکوئز فیگه‌روآ» . باآنکه این مبلغ برای ساختن یك فیلم‌کافی نیست ، این اقدام دولت تحرك وعلاقه‌مندی تازه‌ای بین‌کارگردانانی‌که سالها کوشیدند یك سینمای‌ملی‌درونزوئلابه‌وجود آورند ، ایجادکرده است .

هنوز قانون ومقررات خاصی‌برای حمایت ازصنعت فیلمسازی ملی وکمك به توزیع فیلمهای داخلی درسراسرکشور تدوین نشده ، گواینکه زمینه ومقدمات این امرفراهم آورده شده است . درحال حاضر درونزوئلا فیلمسازی به‌صورت فعالیت تجارتی قابل توجهی درآمده است . سال گذشته شش فیلم بلند ازجمله یك فیلم مستند با عنوان «خوان ویچنته‌گومز» به‌کارگردانی «مانوئل دوپدرو» ساخته شد وپیش‌بینی می‌شود که این رقم درسالهای آینده افزایش یابد . با بازگشت جوانان ازمدارس سینمائی خارج ، به تدریج کادر فنی سینمای ونزوئلا مجهز‌میشود. ضمناً فیلم‌های ونزوئلائی‌تاکنون درچندجشنواره بین‌المللی ازجمله جشنواره‌های مسکو ، برلن ، سان سباستیان ونیز درمکزیك وکلمبیا شرکت داشته‌اند. سازمان جلب‌توریست ونزوئلا سرانجام با سرمایه‌گذاری برای ساختن فیلم «ارندیرا» که «مارگرت بناسراف» سالها درصدد ساختن‌آنست، موافقت‌کرده است . فیلمنامه «ارندیرا» توسط گابریل گارسیا براساس یك رمان ازخودش‌نوشته شده است . اخیراً کنفرانسی ازکارگردانان کشورهای آمریکای لاتین درکاراکاس برگزار شد و درماه ژوئن آینده جلسه‌ای متشکل از فیلمسازان «ونزوئلا»ئی به‌منظوربررسی‌مشکلات فیلمسازی درونزوئلا وبرنامه‌ریزی برای آینده تشکیل خواهد شد .

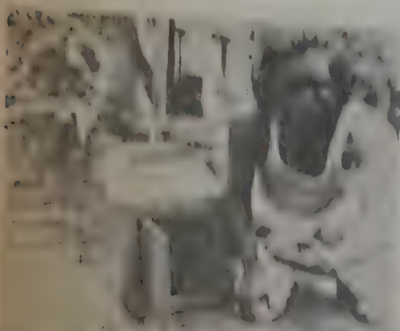
* * *

از«رومان شالبو» فیلم «سوزاندن یهودا» واز«جولیو سزار مارمول» فیلم «بمب» دربخش فیلمسازی درآمریکای لاتین درجشنواره [illegible] نمایش داده خواهد شد .

نقل از : راهنمای بین‌المللی فیلم ۱۹۷٦







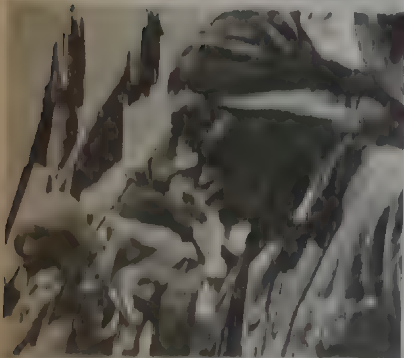
گفتگوئی با :

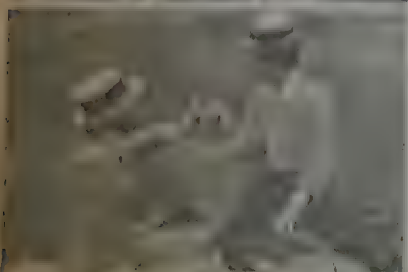
«هوشنگ شفتی»

درباره‌ی



# فیلمسازی در امریکای لاتین





# فیلمهائیکه امروز می بینیم

تولدی دیگر برای پیتر پراود

United Artists

THE REINCARNATION OF PETER PROUD

[illegible]

کارگردان : جی لی تامسون
تهیه کننده : فرانک روزنبرگ
فیلمنامه : ماکس ارلیش
فیلمبردار : ویکتور ج. کمپر
موسیقی متن : جری گلداسمیت
بازیگران : مایکل سارازین ، جنیفر اونیل ، مارگوت کیدر ، کورنلیا شارپ ، پل هکت
۳۵ میلیمتری - رنگی - ۱۰۴ دقیقه

«پیتر پراود» [illegible] در خوابهای شبانه‌اش خود را در نقش مردی [illegible] و در صحنه‌های مختلفی از زندگی او می‌بیند، از [illegible] در کنار [illegible] دریاچه که در آن «جف» به [illegible] زنش [illegible] «پیتر»، «نورا» به او میگوید که [illegible] آزمایش‌های دکتر «سام» [illegible] خوابهای «پیتر» نوعی پدیده روحی هستند و «پیتر» [illegible] که او در گذشته با نام «جف» وجود داشته [illegible] یک برنامه تلویزیونی در یکی از [illegible] زندگی قبلی او را مشخص میکند، «پیتر» [illegible] به دنبال این نشانه‌ها برود و به این نتیجه [illegible] که محل مورد نظرش شهر کوچک اسپرینگفیلد در ماساچوست است. در این شهر «پیتر» اطلاع حاصل میکند که در سال ۱۹۴۶ خبر غرق شدن شخصی به نام «جف کورتیس» توسط همسرش «مارشا» به پلیس اطلاع داده شد. «پیتر»، «مارشا» و دخترش «آن» را پیدا میکند.

اکنون دیگر رؤیاهای او محدود به صحنه قتل در کنار دریاچه شده است. «پیتر» عاشق «آن» میشود و علیرغم این موضوع که «آن» به عبارتی دختر خود اوست، تصمیم میگیرد با او ازدواج کند. «مارشا» در «پیتر» شوهر خشن و خودخواه سابقش را که او ناگزیر از کشتن او گردیده باز شناخته است و از ازدواج او با «آن» ناراضی است. «پیتر» برای رهائی یافتن از رؤیای صحنه قتل در کنار دریاچه تصمیم میگیرد این صحنه را با «مارشا» و «آن» بازی کند. در کنار دریاچه «پیتر» درست به همان [illegible] که «جف» در خوابهای او وارد آب می‌شد داخل آب میرود اما «مارشا» بدون توجه به توضیحات «پیتر»، دوباره «جف» را بخاطر تجاوز به دخترش خواهش میکشد.



هوس

Brazil

DESIRE

[illegible]

کارگردان : والتر هوگو خوری
[illegible] : [illegible]
[illegible] : [illegible]
[illegible] : آنتونیو [illegible]
موسیقی متن : روگریو دوپرات
بازیگران : [illegible]
۳۵ میلیمتری - رنگی - ۱۰۰ دقیقه

«النورا» [illegible] «النورا» [illegible]

«النورا» [illegible] شهر [illegible] زندگی میکند [illegible] «مارچلو» شوهر «النورا» [illegible] خانواده [illegible] و [illegible] هوش و استعداد فراوان برخوردار و [illegible] فراوان [illegible] کوشش [illegible] نوشته‌هائی [illegible] لحظات [illegible] «مارچلو» [illegible] «النورا» [illegible]

[illegible] «مارچلو» [illegible] «مارچلو» [illegible] «النورا» [illegible]



جمهوری عربی مصر :

## گام‌هائی بسوی خورشید

Arab Republic of Egypt:

## STEPS TOWARDS THE SUN

کارگردان : **علی عبدالخالق**
تهیه‌کننده : **سازمان سینمائی مصر**
فیلمنامه : **علی عبدالخالق (براساس نوشته‌ئی ازکمال‌الملك)**
فیلمبردار : **سعید شیمی**
موزیك : **کمال بکیر**
**۳۵ میلیمتری -رنگی - ۸ دقیقه**

تالار رودکی - مسابقه
ساعت ۱۹ - فیلم‌کوتاه

یك نقطه نظرفلسفی ودرعین‌حال جالب درباره سفرانسان پیاده . چنین مینماید که بعضی ازپاهــا مدام زحمت میکشند وعرق میریزند درحالیکه دیگران به تفریح وخوشگذرانی سرگرمند . کارگردان ضمن ارائه نقطه‌نظرخویش، ازطریق‌حرکات پا، تصاویرچشمگیری‌ارائه میکند.

---

ایتالیا .

## برپله‌های قدیمی

Italy:

## THROUGH THE ANCIENT STAIRS

کارگردان : **مائورو بولونی‌نی**
تهیه‌کننده : **اف . ای . اف**
فیلمنامه : **رافائله آندره آسی ، ماریو آروسیو ، تولیوپینلی ، برناردینو زاپونی**
فیلمبردار : **اینوگوار نیری**
بازیگران : **مارچلو ماستروپانــی ، فرانسواز فابیان ، مارت کلــر ، بارابارا بوشه ، لوچابوزه ....**
**۳۵ میلیمتری - رنگی**

جشنواره جشنواره‌ها
ساعت ۱۰ - تالار رودکی

فیلم برگردان‌کتاب یك روانشناس قدیمی بنام «ماریو توبینو» است . قهرمانان داستان ، بیماران یك‌کلینیك روانی هستندکه دراکثر موارد دچار ضعف ادراك می‌باشند بی‌آنکه به احساسات وعواطف آنان لطمه‌ای خورده باشد . پزشك‌کلینیك بیماران خودرا تحت درمان روانی قرار داده وسعی درکاوش درضمیر پنهان واعماق روح آنان مینماید . وی ضمن این بررسیها با مسائل وحقایق پیش‌بینی نشده وغیرقابل تصور روبرو میگردد . داستان درسالهای ۱۹۳۰ زمان حکومت فاشیستها اتفاق می‌افتد .



---

ایالات متحده آمریکا :

## خیابان هستر

United States:

## HESTER STREET

کارگردان : جوآن میکلین سیلور
تهیه‌کننده : رافائل د . سیلور
فیلمنامه : جوآن میکلین سیلور
فیلمبردار : کنت وان‌سیکل
موزیك : ویلیام بالکوم
بازیگران : استیون کیتز ، کارول کین ، مل‌هوارد ، دوری کاوانا...
۳۵ میلیمتری - رنگی ۹۰ دقیقه

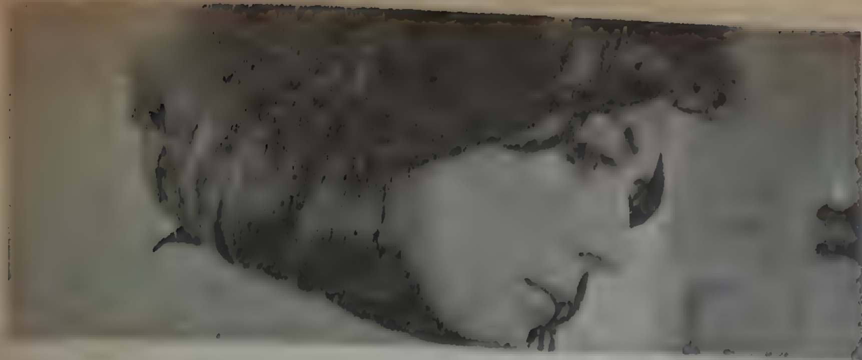
تالار رودکی = جشنواره
جشنواره‌ها - ساعت ۱۷

مکان داستان: قسمت شرقی نیویورك ورمان [illegible] ۱۸۹۶ . این داستان سرگذشت یهودیانی است که به آمریکا مهاجرت [illegible] وبخصوص سرگذشت «گیتل» که [illegible] از او انتظار دارد آمریکائی بشود .

شوهر او «جیك» سه سال پیش ازاو وپسر کوچك [illegible] آمده‌است . ووقتی درپایان این مدت همسر وفرزندش به‌او [illegible] او یك شغل دریك کارخانه ژاکت‌بافی ، [illegible] یك دوست دختر به نام «مامی» که جوان وزیبا [illegible] آورده است .

«گیتل» نمی‌تواند ازعادات وپرهیز گاری‌های [illegible] . «جیك» که ازداشتن چنین همسری شرمنده [illegible] «مامی» ادامه میدهد . «گیتل» با کمك همسایه‌اش‌خانم «[illegible]» سعی می‌کند زبان انگلیسی یاد بگیرد وظاهرش را مطابق مد روز [illegible] . اما متوجه میشود که کوششهای او بسیار کم وبسیار دیر [illegible] شده است . ازنظر «جیك» همسرش مظهر [illegible] او میخواست پشت سر بگذارد . [illegible] «گیتل» که آزار و [illegible] وبی‌توجهی «جیك» را تحمل میکرده راهی برای [illegible] او نیز آمریکا راکشف کرده است .





## مروری بر آثار «میکل آنجلو آنتونیونی»

### آگراندیسمان

### BLOW-UP

(۱۹۶٦)

تهیه کننده : کارلو پونتی

فیلمنامه : میکل آنجلو آنتونیونی ، تونینو گوئرا (بر اساس داستانی نوشته جولیو کورتازار)

فیلمبردار : کارلو دی پالما

موسیقی متن : هربرت هانکوك

بازیگران : ونسارد گریو ، دیوید همینگز ، سارا مایلز، وروشکا و . . . جیل کنینگتون، پگی مافت، روزالین موری، آن‌نورمن، ملانی همپشایر

۳۵ میلیمتری - رنگی - ۱۱۱ دقیقه

«توماس» جوانی است خوش‌قیافه اهل لندن که کارش عکسبرداری از مدل‌ها و مانکن‌هاست. از موفقیت‌های فراوان و آسانی که در زمینه ... یافتن بر دختران نصیب او گردیده خسته شده ... یکروز که با دوربین عکاسی‌اش بدنبال شکار تصویر است در «لندن‌پارك» زن جوان (ونسارد گریو) ومردی را در حال معاشقه میبیند و عکس‌هائی از آنها میگیرد. زن جوان ناراضی است واز او میخواهد حلقه فیلم را به او بدهد و «توماس» نمیدهد و زن نشانی اورا میگیرد وبعدا به آتلیه عکاسی او میرود. زن جوان حتی حاضر ... «توماس» شود بشرط آنکه «توماس» عکس‌ها را به او بدهد. ولی بطوریکه گفته شد اصولاً این موضوع اهمیتی برای «توماس» ندارد. وقتی از معشوقه‌اش «پاتر شیا» (سارا مایلز) که همسر یك نقاش آماتور است نیز ... بزرگ کردن عکس‌ها ودقت روی ... نظر «توماس» میرسد که در عمق عکس ... طپانچه ازلای درخت‌ها بیرون آمده وجسدی هم روی زمین افتاده است. شب هنگام «توماس» به پارك میرود و در پرتو چراغ اتومبیلش جسد را میبیند ولی فردا جسد را نمی‌یابد. بدون اینکه معلوم هم از آن در جای دیگری شده باشد وظاهراً این وهم درذهن او پدید آمده وعدراندیشه آنرا مجسم کرده است - بدرستی نمیدانیم . . .

* * *

این نخستین فیلم درازمدتی است که آنتونیونی تمام آنرا درخارج از ایتالیا ساخته است . درسال ۱۹٦٦ یازده نفر از ناقدان معروف جهان «آگراندیسمان» را در سرلوحه بهترین ده فیلم سال ذکر کرده‌اند.

---

کلمبیا :

### به دیوار

Colombia:

### TO THE WALL

سینما پولیدور - ساعت ۱۹و۲۱

فیلمسازی در امریکای لاتین

فیلم کوتاه

کارگردان : ماریو میتروتی

تهیه کننده : کمپانی آوه فیلمز

فیلمنامه : الیو موجیکا ، ماریو میتروتی

فیلمبردار : پدرو مارتینز

بازیگران : جیکوب بورخس ، الیو موجیکا ، میگوئل آنجل فوستر، بلاونتورا ....

۳۵ میلیمتری - سیاه‌وسفید - ۱۵ دقیقه

دراین طنز سیاسی ، نمایندگان گروههای مختلف جامعه آمریکای لاتین به روش مشابهی جانشان را دربرابر جوخه آتش ازدست میدهند. ابتدا یك انقلابی را میبینیم که آزادی یا مرگ میخواهد والبته مرگ نصیبش میگردد . به‌دنبال او یك فرد نظامی ، یك کشیش ، یك بازرگان ، ویك هیپی که جز آزادی یا مرگ چیزی نمیخواهند به سرنوشت مرد انقلابی دچار میگردند . سرانجام یك انقلابی دیگر فریاد میزند : آزادی یا آزادی .

---

ونزوئلا :

### بمب

Venezuela:

### THE BOMB

سینما پولیدور

فیلمسازی درامریکای لاتین

ساعت ۱۹ و ۲۱

کارگردان : جولیو سزار مارمول

تهیه کننده : آنیبال آرماس

فیلمنامه : خوزه‌ایگناسیو کابروخاس، جولیو سزار مارمول

فیلمبردار : رائول دلگادو

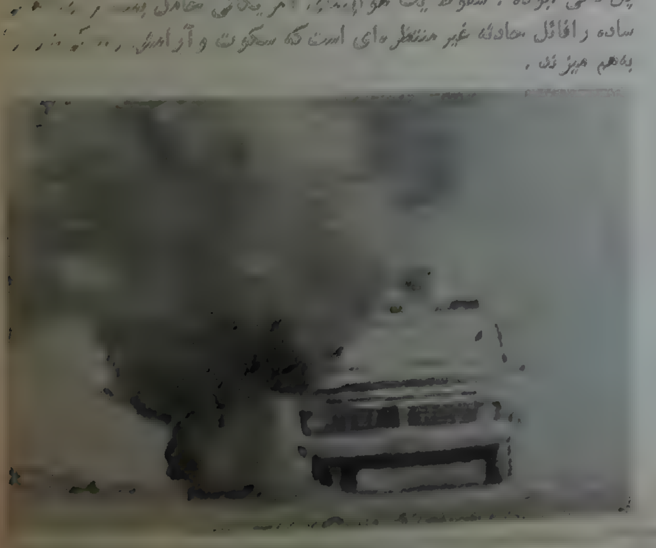
موسیقی‌متن : لاباندا مونیسیپال

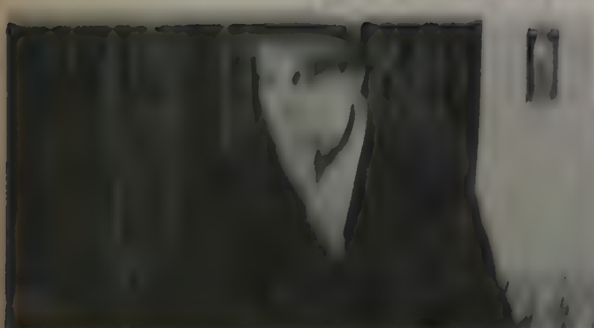
بازیگران : خوزه‌لو دیاز، سیمون‌دیاز، ویرجیلیو گالیندو

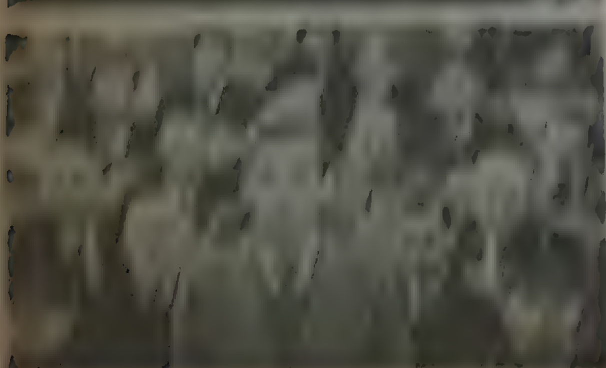
۳۵ میلیمتری - رنگی - ۱۰۰ دقیقه

یك هواپیمای نیروی هوائی ایالات متحده آمریکا با یك بمب اتمی سقوط میکند وبدین نحو دنیا مطلع میشودکه آمریکا بطور دائم هواپیماهای حامل بمب درپرواز دارد تا درصورت لزوم آنها را روی کشور دیگری منفجر سازد .

فیلم بمب براساس این حادثه واقعی ساخته شده وحوادث آن دریك شهر خیالی به نام «سان رافائل دوکاسیگوآ» می گذرد . داستان ازروز افتتاح یك جاده‌که «سان رافائل» را به شهر مجاور وصل میکند شروع میشود . چند لحظه پس ازافتتاح جاده ، کشیش دهکده متوجه میشود که جاده توسط یك رودخانه قطع شده است . فرماندار ... میخواهد وشهردار فقط به فکر ... میرسد که بگوید ... پل کافی نبوده . سقوط یك هواپیمای آمریکائی حامل بمب ... ساده رافائل حادثه غیر منتظره‌ای است که سکوت وآرامش ... را بهم میزند .









بازار فیلم
FILM MARKET

## FRIDAY, DECEMBER 5 — جمعه ۱۴ آذر :

| | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|
| **10 am** | | | | | (ساعت ۱۰ صبح) |
| Stardust (Great Britain) | Hall 3 | سالن شماره ۳ | (انگلستان) | استارداست |
| Darush and Death (Yugoslavia) | Hall 4 | ٤ « « | (یوگسلاوی) | «دروش» ومرگ |
| Sattar Khan (Iran) | Hall 5 | ٥ « « | (ایران) | ستارخان |
| The Balance (Poland) | Hall 6 | ٦ « « | (لهستان) | کارنامه |
| Luciola, the Angel of Sin (Brazil) | Hall 7 | ٧ « « | (برزیل) | لوسیولا ، فرشته‌گناه |
| **1 pm** | | | | (ساعت یك بعدازظهر) : |
| Restless (Iran) | Hall 3 | سالن شماره ۳ | (ایران) | بیقرار |
| Knife in the Back (West Germany) | Hall 4 | ٤ « « | (آلمان غربی) | چاقو درپشت |
| Pirosmani (U.S.S.R.) | Hall 5 | ٥ « « | (شوروی) | پیروسمانی |
| Steffan the Great (Rumania) | Hall 6 | ٦ « « | (رومانی) | استیفن کبیر |
| Eliza's Horoscope (Canada) | Hall 7 | ٧ « « | (کانادا) | طالع الیزا |
| **3 pm** | | | | (ساعت ۳ بعدازظهر) : |
| Pretty Poor Eddy (United States) | Hall 3 | سالن شماره ۳ | (آمریکا) | «ادی» فقیرزیبا |
| Doctor Malden (Yugoslavia) | Hall 4 | ٤ « « | (یوگسلاوی) | دکتر مالدن |
| Leili and Majnun (Iran) | Hall 5 | ٥ « « | (ایران) | لیلی‌ومجنون |
| The Nest of the Virgins (Mexico) | Hall 6 | ٦ « « | (مکزیك) | آشیانه باکره‌ها |
| The Dead Man (Argentina) | Hall 7 | ٧ « « | (آرژانتین) | محکوم |
| **5 pm** | | | | (ساعت ٥ بعدازظهر) : |
| Tangsir (Iran) | Hall 3 | سالن شماره ۳ | (ایران) | تنگسیر |
| Bullet Train (Japan) | Hall 4 | ٤ « « | (ژاپن) | ماجرای قطار سریع‌السیر |
| Animalwise (Switzerlan) | Hall 5 | ٥ « « | (سوئیس) | مثل حیوان |
| The Angel of the Night (Brazil) | Hall 6 | ٦ « « | (برزیل) | فرشته شب |
| One Man, One Boy (United States) | Hall 7 | ٧ « « | (آمریکا) | یك مرد ، یك پسر |


سینما ۵۴

بولتن چهارمین جشنواره جهانی فیلم تهران

( شماره ۹ )

وارمن ملکی


مصاحبه مطبوعاتی میکل‌آنجلو آنتونیونی – روز شنبه ساعت ۱۱ صبح – مرکز جشنواره



Antonioni will face the Press on Saturday at 11 am., at the festival headquarter.

بهای هر نسخه بولتن برای علاقمندان ۱۵ ریال است


# cinema 54

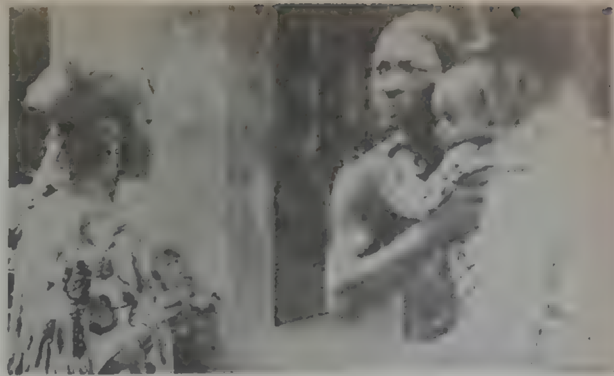
(No. 9)

The Bulletin of the Fourth Tehran International Film Festival

Secretary to the Council of Writers: Jamal Omid
English Editor: Nahid Bayat
Production Manager: Derakhshandeh Zaïmi
Assistant Secretary: Jamshid Eramian
Design Supervision: Morteza Momayez
Assistant Designer: Ali Khosravi, Tony Allaway, Armen Malaki

Tel: 304944





**MUNA MOTO: Dir. Dikongue Pipa (Cameroon). Assaulting the animalistic and tribal tradition.**

of established religions, respectively Catholic, Christianity and Islam.

The two Swiss films are both by German-speaking directors, Markus Imhoof 'Fluchtgefahr' ('Danger of Escape') and Rolf Lyssy for 'Konfrontation'. Both concentrate on social issues, the first on abuses of the penal system and the second on the character of a Jewish medical student who assassinates a Nazi leader.

Michael Walters' 'Have a Nice Weekend' from the U.S. shows the brutality of football and aspects of American life under the glamour of football, while French entry, 'Souvenirs d'en France' by Andre Techine, exposes middle-class hypocrisy in the provinces of that nation.

France's other contribution, 'Georges Braque ou le Temps Different' (' . . . or the Different Time') reflects the painter's life through the developments of his art.

The Polish film in the programme, 'Bilans Kwartalny' ('The Balance') is by the best known of the 'auteurs' represented Krzysztof Zanussi, who is the 'Art et Essai' director par excellence. A rare bird among film makers, he is a moralist — though as philosopher, not as preacher. His American endeavour competing in Tehran last year, 'The Catamount Killing' with Horst Buchholz, is by his own account his least distinguished work, simply because he had to do it by a commercial producer's rules and couldn't touch the editing. "I'll never do another film again, where I can't control the conditions," he maintains.

Zanussi's first feature, like that of Roman Polanski and many other Polish 'greats', was his diploma film at Poland's distinguished Lodz Film School. The film, 'Death of a Provincial' is a blueprint for the director's pattern of interest.

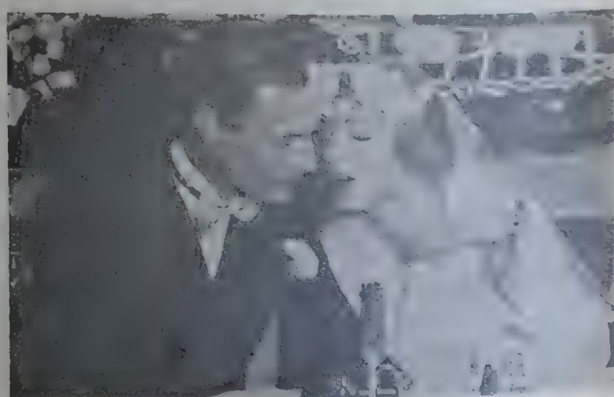
A young man studying in a monastery meets an aged monk with whom he forms a close spiritual relationship, such that when the old man dies, the youth knows it instinctively. The coming to grip with death and the meaning of life is the central theme of the film, serving as a point of departure for less abstract studies of human encounter, like the following 'Face to Face', where an apartment dweller closes the window on a fugitive hanging on the ledge, to shut the intrusion of human suffering out of his complacent life.

Both these films were short pieces, illustrating incidents in people's lives. Zanussi's first long feature was 'The Structure of Crystals', establishing him as a force in the Polish cinema, to follow the footsteps of Anrzej Wajda. Dealing with two friends in their thirties, the film contrasts the scientist who claims that reason alone can bring conquest of the environment and, hence, freedom, with the man who finds freedom in self-knowledge.

While 'Family Life' represents advances in Zanussi's camera technique, with shifting focal lengths and careful lighting control, 'Illumination' is his most distinguished philosophical exposition to date. Opening with St. Augustine's phrase, "We attain wisdom through enlightenment of the mind,' the film follows the maturing years of a young scholar's life, university and marital. A monastery encounter plays a role in this film, as well, along with experiences with a mistress and a mountain-climbing expedition in which a close friend is killed. With the observation of an open-brain operation and the discovery of advancing heart disease, the hero becomes more and more aware of the frailty of his physical envelope and the need for consciousness of the miracle of his own life.

The great value of Zanussi's work is its total use of the cinema as both medium of dissertative expression and a pure art form.

Thoughtful people turning to film and film makers looking for a deeper statement, might well look to Zanussi's art and essay, looking back into the philosophical traditions in their own traditions and distilling their relevance to a troubled age.



**SOUVENIRS D'EN FRANCE: Dir. Andre Techine (France). Exposing French middle class hypocrisy.**



**THE BALANCE: Dir. Krzysztof Zanussi (Poland). 'Art et Essai' director par excellence.**

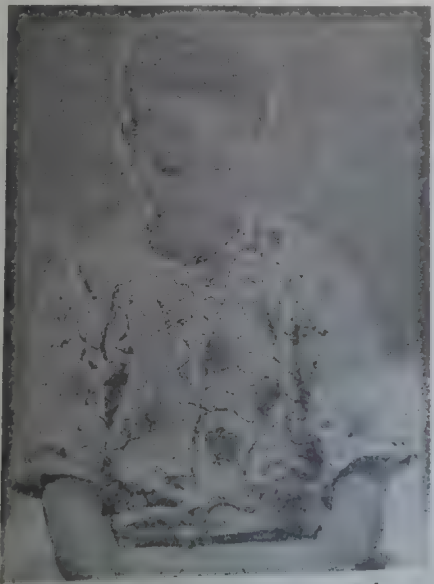
ed a panorama of Iranian films in France and, says Lescure, "is looking forward to doing a similar programme of French films in Iran." He promises the work of Agnes Varda into the bargain!

He only regrets that he has come to Iran a decade or so too late. "Ten years ago we wouldn't have had to subtitle our films in English!" he exclaims.

Subtitling is only one of the many costs the Confederation has to assume, when it prepares a film for public distribution. Also to be considered are expenses to cover publicity, including brochures, as well as the printing of copies and postage.

The fact that France is the center of the art-film world couldn't be proven by more eloquent statistics than the number of 'recherche' film houses in the country, as compared with those in other lands. Leading the world with a full 700 cinemas devoted solely to serious films, France's next nearest contender is the Federal Republic of Germany with a paltry 80, while Italy, Belgium struggle behind with merely 30 and 17, respectively. The trans-Atlantic world is simply out of the running, with the United States, for example, having a grand total of one!

"Of course," Lescure hastens to add, "the U.S. has an extensive university circuit, which is handled, like Spain, through a special distribution system." In Paris, with 70 art houses in the vicinity of the Sorbonne alone, "many of the cinemas are grouped into complexes, where two, three or four films are shown at a time. And no cinema holds more than 150 to 200 seats, due to the limited nature of the audience."



**N'DIANGANE: Dir. Mahama Johnson Traore (Senegal). Attacking the clergy.**

The ten films selected for the Challenge programme in Tehran this year, represent seven countries: two African (Cameroon and Senegal), four European (Poland, Portugal, France and Switzerland) and one North American (the U.S.).

The Portuguese and African films are selected for the programme, because their subject matter, while popular enough with the public in their own cultural areas, would draw only an intellectual audience elsewhere.

The other films are either new departures in film making (such as Paul Bartel's 'Death Race 2000' from the U.S., in which a 'far-out' road race in an America of the future is scored by the number of victims run over!) or attempt to experiment with philosophical ideas which would not appeal to the average audience (such as another American entry, Alexander Whitelaw's study of a scientist's destruction of lives in the search for prolonging life).

The two films from traditional countries significantly attack the religious culture and traditions of their countries, while the products of industrialized societies seek a return to spiritual and humane principles. (For artists everywhere, the grass is forever greener elsewhere!)

In Dikongue Pipa's 'Muna Moto', from Cameroon, the assaulted tradition is animistic and tribal, while Senegal's 'Ndiangane' by Mahama J. Traore and Portugal's 'A Promessa' ('The Promise') by Antonio de Macedo attack the clergy





DEATH RACE 2000: Dir. Paul Bartel. (U.S.A.) A far-out road race scored by the number of victims run over!

# A LAUNCHING PAD FOR STRUGGLING DIRECTORS OF NON-COMMERCIAL FILMS

By Terry Graham

HOW does an artist get an audience when the artist happens to use the medium of films?

The surest way is to get promoted by an unique organisation which happens to be running its own competition programme at the festival this year.

The Confederation de Cinema d'Art et d'Essai is probably the only, and certainly the only important organisation in the world which devotes itself entirely to exhibiting non-commercial or so called 'art' films and making them available to distributors on a systematic basis.

Founded under the inspiration of Andre Malraux, the de Gaulle-era Minister of Culture in France, the Confederation's concern is demonstrated by its own special terms for the cinema, where it is concerned not with "the industry" but what it calls 'cinema de recherche'. A director in the Confederation's book not a 'realisateur' but an 'auteur', perhaps taking its cue from Alain Robbe-Grillet, who straddles the literary and cinematic arts.

The organisation's director (in this case, 'directeur'!) is here at the festival to supervise the running of the Confederation's competition, the five-year old annual Challenge International du Cinema d'Art et d'Essai, being held for the first time outside Europe. The affable Jean Lescure explains that, like its sponsoring organisation, the Challenge is devoted to "films which are distributed to a specialised audience and could not normally get profitable distribution through commercial channels".

While delighted to be able to cooperate with the festival, Lescure shrugs with happy helplessness when he tells the price the Challenge had to pay: "We had to give up some of our best films to the regular festival programmes."

In fact, both the Competition and the Festival of Festivals claimed Challenge selections, such as Ivan Passer's 'Law and Disorder' and Woody Allen's 'Love and Death', both from the U.S.A.

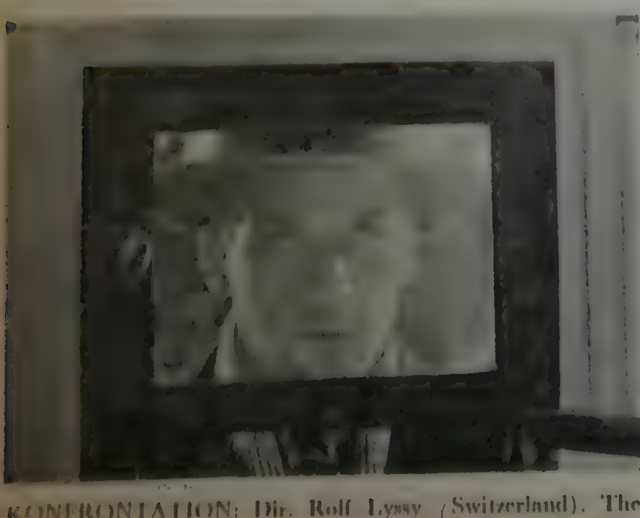
The five year-old Challenge is an extension of the Confederation's promotional policy. It offers two prizes annually and various others from time to time. The two regular prizes are provided by the Confederation itself and by the French chapter, which is the largest and most richly subsidised.

As France is the home country, it is decided that it should never be the site of the competition in order to internationalise the activity as much as possible. Previously held to date in Belgium, Italy and Spain, "we fondly hope it will be repeated in Iran," says Lescure.

While the Challenge has been a vehicle for launching struggling directors, the work of the Confederation over the years has brought the international spotlight on several now well-known directors, from Ingmar Bergman and Marguerite Duras in the early years to Robert Altman and Mel Brooks more recently.

Iranian director Parviz Kimiavi was a recent beneficiary, with his film 'The Mongols' getting the Confederation's standard six-week public screening in Paris last year.

The Confederation has also sponsor-



KONFRONTATION: Dir. Rolf Lyssy (Switzerland). The assassination of a Nazi leader by a Jewish medical student.

of the film, mimeographed in English, which was being handed out before the seance. This document explains to us that the film represents "the basic historical beliefs and traditions appurtenant to a large nation which has tasted the warmth and chill of many centuries, and has always risen at the moment of catastrophe to bandage its wounds. (These beliefs, etc.) are embodied in the little soceity of "The Beehive", a society left behind in the wake of Iran's recent leap into the modern, western-oriented technological age."

"The Beehive", continues this remarkable document, "attests to the love of a nation, cognisant of its prowess in that love, and realising through it the means to weather times of crisis."

In other words, as I understand it, we are not to look on the characters we see as people (which would be difficult in any case, thanks to the film's technique) but as symbols — or rather pure allegories — of Iran's manhood, the "rough virility" with which the community "girds itself for a kind of challenge" to "its very existence". This virility is "its only succor, its national customs".

To put the kindest possible interpretation on it, this would seem to amount to Machismo raised to the status of a dogma. Possibly I may offend some Iranians by refusing to believe that they would wish the destiny of their culture and heritage to depend on such sentiments as this document expresses — but I doubt it. In any case, the document seems to bear very little resemblance to the film, so perhaps I shouldn't harp on it so much. Still, false advertising is false advertising.

No matter what else, one must still admit that "The Beehive" is a dishonest film. I am sure I am not alone in waiting with great expectation and enthusiasm for an Iranian film maker to really deal with the problems of tradition and modernity. This task could even be accomplished with reference to the "Luti" tradition of popular chivalry and concepts of manhood that have played a constant if secondary role in Iran's traditional social structure.

But "The Beehive" does nothing to forward that task — if anything it has set it back a bit.

Peter Wilson

# FILM GUIDE

## FRIDAY, DECEMBER 5

**ROUDAKI HALL** (Festival of Festivals)

10 am **Through the Ancient Stairs** (Italy)
1 pm **Hester Street** (United States)

**ROUDAKI HALL** (Competition)

4 pm **The Desire** (Brazil) — **U.S. Art: A Gift to Ourselves** (United States)
7 pm **Reincarnation of Peter Proud** (United States) — **Steps Towards the Sun** (Egypt)

**ROUDAKI HALL** (Special Presentations)

10 pm **Brother Can You Spare a Dime** (Great Britain)

**RADIO CITY CINEMA** (Festival of Festivals Repeat)

10 am & 7 pm **Lenny** (United States)
4 & 10 pm **The Land of Promise** (Poland)

**RADIO CITY CINEMA** (Special Presentations Repeat)

1 pm **James Dean, the First American Teenager** (Great Britain)

**PARAMOUNT CINEMA** (Competition Repeat)

10 am & 4 pm **The Messiah** (Italy) — **Chameleon** (Yugoslavia)
1 & 7 pm **Long Expectations** (Hungary) — **The Legend that is Chittor** (India)

**PARAMOUNT CINEMA** (Special Presentations Repeat)

10 pm **James Dean, the First American Teenager** (Great Britain)

**GOLDEN CITY CINEMA** (A Tribute to François Truffaut)

10 am, 1 & 4 pm **Une Belle Fille Comme Moi**

**GOLDEN CITY CINEMA** (The Cinema of Michelangelo Antonioni)

7 & 9 pm **Blow-Up**

**POLIDOR CINEMA** (Sir Charles Chaplin: The Humanistic Cinema)

10 am, 1 & 4 pm **Limelight**

**POLIDOR CINEMA** (Film-Making in Latin America)

7 & 9 pm **The Bomb** (Venezuela) — **To the Wall** (Colombia)

**CINEMONDE CINEMA** (Iran's Future Film-Makers)

9 & 11 am **Doubtful Dirge — Venom — Poison River**

**CINEMONDE CINEMA** (An Anthology of Iranian Short Films)

1 & 3 pm **Land of Religions — Paranava — Visual Research — Organic**

**CINEMONDE CINEMA** (International Challenge of "Art et Essai" Cinema)

5, 7.30 & 10 pm **Confrontation** (Switzerland)

# A POWERFUL SOCIAL DRAMA ON AFRICA

MUNA MOTO: Dir. Dikongue Pipa, Cameroon.

In one of the most powerful film statements I have seen at this year's festival, the Cameroon "Art et Essai" entry stands out as a moving social drama in today's Arfica.

The black and white photography is frankly terrible, often out of focus with washed out contrasts. But the story that 'Muna Moto' (the name of the village) has to tell is a powerfully tragic one.

Two young villagers are in love, but can't marry because the girl's dowry is too expensive for the man to pay. A fisherman, he can't catch enough to raise the required sum; so he turns to his wealthy uncle for help.

The uncle initiates what becomes a desperate fight to affirm the couple's right to love. He decides he wants the girl for himself, because his present four wives have yet to produce children.

Desperate, the two lovers conceive a child, hoping the uncle will be too ashamed to make a non-virgin his wife. The child is born, and its mother is still forced to marry the powerful uncle. A sack of rice, cases of beer and bolts of material were a part of the dowry paid for her hand.

And so begins the most drastic battle — the innocent child becomes the pawn between conflicts brought on by a social order that resists change.

Confronted by age-old customs, parental oppression and materialistic values, the couple's despair drives them to run away together — an act unheard of in their society.

Their fate is doomed from the start . . . they are captured. Half-crazed the true father kidnaps his child in a desperate effort to retain some part of his love. Even that fails with his subsequent arrest, an accusing finger is pointed at this obsolete and time-worn social order.

It's a pity, though, that the photography was so poor. Except for this, 'Muna Moto' is a truly outstanding social document.

Lucy Hobgood



THE Beehive: 'The second half is merely an insult to the intelligence.'

نظرها
POINTS OF VIEW

# FEREYDOUN'S ONLY PRIZE WILL BE FOR BAD LANGUAGE

THE BEEHIVE: Dir. Fereydoun Goleh, Iran.

THIS is the Year of Foul Language.

Nearly every film shown in the festival so far is so replete with four letter words you'd think some of the directors have just discovered them. The folks who made "Gone With the Wind" (reputed to have been the first film to use the word "damn" — which shocked a lot of Americans at the time) would probably self-incinerate in pure shame.

And if there's a prize being awarded for dirty dialogue, then Fereydoon Goleh's "The Beehive" should definitely win; in any case it's not going to win anything else . . . unless it's an award for the most incomprehensible subtitles of all time.

I believe the obscenity in the original Tehrani Persian is a bit more colourful than the subtitles would have us believe. The people responsible for the translation only seem to have known one or two English — or rather American — swear-words and made the most use of them they could.

The story, if you can call it that, seems to concern two hoods just released from jail. At their old hangout, a teahouse, during a game of 'torna' one of them forces a penalty on the other: he must work his way from downtown to uptown, eating and drinking and refusing to pay a single bill.

The other hood then makes a bet on him with a third hood. The whole last hour of the film consists of the hapless hood who's trying to fulfill the penalty getting beaten to a bloody pulp as he works his way north.

The first part of the film is acceptable enough, despite the usual third-rate dubbing, exaggerated Tehran accents and rather lack-lustre neo-neo-realistic technique. But the second half is merely an insult to the intelligence, a poorly choreographed bloodbath set to inane music; "violence without redeeming social content" as an old-fashioned censor might put it.

Even this might have been acceptable, had I not happened to pick up a resumé

# ONE TRAIN THAT REALLY DESERVES TO BE BLOWN UP

## POINT TO NOTE

PLEASE [illegible]

**BULLET TRAIN: Dir. Junya Sato, Japan.**

'BULLET Train' is a remake of Richard Lester's film about the bomb on the ocean liner, which was amusing, but so ephemeral I can't even remember its title and I'm not about to go to the trouble of looking it up.

Just as we get a rash of exorcism movies, "Jaw" movies, "Towering Inferno" movies and what not, we now get a rash of bomb movies. The only thing this one has to recommend it is that it's Japanese, which I guess is supposed to make it exotic.

It's not.

Maybe it's the effect of the very American dubbing. Japanese films should never, *never* be dubbed — even bad ones. If we can hear Japanese being spoken we can at least fool ourselves that there's something different going on, something distant and a bit difficult to comprehend.

But when we see Japanese speaking with Brooklyn accents which don't even remotely match the movements of their lips, all we can do is giggle for the first two minutes, then groan and finally give up and go home.

Conceivably there is some reason for showing commercial suspense films in an international festival, if they have something to recommend them, some pretention to seriousness or art. But it's a bit difficult to see why anyone should want to enter the film 'Bullet Train' in competition anywhere.



**BULLET TRAIN: 'The only thing this has to recommend it is that it's Japanese, which I guess is supposed to make it exotic. It's not.'**

Could it be that the makers of this film really believe their one and two-dimensional characters are actually saying something about the nature of Japanese society? I have a sinking sensation that this may indeed be the case.

There's only one real character in the film, the Bullet Train itself. All the nice things the heros say about the 1,500 passengers and their lives are just a cover for their real concern, which is that Big Technology (theirs) must triumph over Rogue Technology (the villains).

And it does. The villains all die nasty deaths, the good guys and the little people (i.e. the passengers) are saved. Some of them may have [illegible] about the way in which the whole thing was [illegible] — [illegible] they're alive. But [illegible] train itself — for that matter, [illegible] the villains.

It took the great Zen poet Basho, [illegible] months to walk from central Japan to Hokkaido, and the result was a masterpiece, his mixture of prose and haiku, The Narrow Road to the Deep North.

It takes the Bullet Train a few hours to make the same trip, and the result is "Bullet Train".

I don't want to hurt anyone, as bomber says in the film. But I sure would like to blow up that train.

Peter Wilson

## THE ADOPTION . . .

rant dinner and her jealous reaction when she comes home to find Anna there with her boyfriend.

While the occasional fog-shrouded landscape evokes Kata's uncertainties about the future, too much of the film is shot in murky light which, after a while, is merely tiring.

It was an interesting film but could have been much more powerful if we'd been allowed to know Kata better and, consequently, to care more about her.

Edna Palian

**FESTIVAL FACES**

# DIRECTOR JABBAR BEMOANS THE 'ARTISTIC OBLIVION' OF THE FILM MARKET

*AT a festival such as this, where giants like Antonioni and Truffaut give you graphic stares from every poster, a director presenting his first feature quickens his step and avoids the eyes, says noted Pakistani director Javed Jabbar of the National Film Development Corporation.*

*Fittingly enough, Jabbar explains, his film "Beyond the Last Mountain", has been consigned to the artistic oblivion of the Film Market section "where even its commercial face bobs up and down in the box-office mob."*

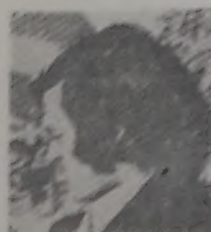
*In Pakistan, where films are a traditional source of entertainment but where "there is no legacy of cinematic art", Jabbar says the framework of reference in making a different kind of feature film is "like a jig-saw puzzle".*

*"You solve the puzzle only when you've finished the film — by then, it may clarify the personal dilemma but confound the impatient public".*

*The standard Pakistani film, according to Jabbar, is put together with set pieces: star cast, romantic storyline, an average of eight song and dance sequences, at least 90 per cent filming inside studios, outrageous coincidences in the plot, a theatrical posturing approach to acting and in the national language of Urdu and regional languages like Punjabi, Pushto and Sindhi.*

*Jabbar, however, concedes that there have been directors whose works have surpassed the standard. To mention a few, he names Aejay Kardar, the late Riaz Shahid, Khalil Kaiser and Reza Meer. But in the absence of any international or national critical focus on Pakistani film, Jabbar confides, "even these names remain known only to Pakistanis".*

*Today over 100 films (that's standard Pakistani films) are produced a year, with the number increasing continuously. This can be taken as a natural outcome when it is considered that films are the principal source of entertainment for the 65 million*



Javed Jabbar

*people in Pakistan.*

*"In Pakistan, films fulfill the inarticulate and unexpressed ideas and feelings of a people still impoverished and ignorant", Jabbar states. "Why? Because they are colloquial, earthy in tone, fantasised or rhetorical in content".*

*As for television, which was introduced ten years ago, Jabbar says it is spreading quickly to the highly populated countryside, though the supremacy of the cinema as a form of entertainment and education will be preserved for a long time on the basis of low income levels and low literacy rates in such areas.*

*For his own film, which he claims will guide us to "find Pakistan", Jabbar says he used a completely different set of pieces.*

*'Beyond the Last Mountain' introduces a new cast, the story skirts the area of romance without entering it and there are only two musical sequences — both justified by the script.*

*Furthermore, Jabbar stresses: "Working against common practice, I've tried to show people as they can actually be in real life, rather than the false portrayals of star life".*

*Jabbar, who financed his film independly with his partner, feels that when his film is commercially released in Pakistan, thousands of people will be sufficiently interested in something new to risk a few rupees on a cinema seat.*

*"They will be ready at least to test the validity of our claim — a promise of difference", Jabbar concludes.*

نظرها
POINTS OF VIEW

# KATA – THE WOMAN WE NEVER GOT TO KNOW

THE ADOPTION: Dir. Marta Meszaros, Hungary.

PORTRAYING loneliness is not an easy task. Somewhere along the line someone has failed in 'The Adoption'.

The scene is set in an exemplary manner — we see Kata waking up and gazing at the bleak, winter landscape; sanding wood at her tedious factory job; complaining to a doctor that she has lost her appetite and can't sleep. After gentle questioning by the doctor she admits that her real reason for the checkup is to ascertain if, now in her early 40's, she can still bear a child.

She meets Joske, her lover for five years, in a park and tells him she can't stand their relationship the way it is — that she doesn't expect him to leave his wife and children, but she wants to have his child. This does not fit in with his plans at all.

While trying to decide whether or not to continue the affair she befriends Anna, a teenage resident of a nearby home for girls. She involves herself in Anna's life to the extent that she convinces her parents to grant their long withheld permission for her to marry. The engagement party goes on endlessly during which time it almost seems as if Anna has changed her mind.

Kata decides the only solution is to adopt an infant but as she leaves the orphanage with her tiny daughter she looks no happier.

The character of Kata is not very well delineated. We see nothing of her interaction with friends or family, we don't know from where this sudden desire to have a child has surfaced, nor do we know why her life is so empty.

Kata's behaviour with Anna at times comes across more lesbian in feeling than maternal, especially during their restau-

(Continued on next page)

## SPECIAL SHOWING OF RUSSELL'S 'LISZTOMANIA'

KEN Russell's "Lisztomania" is to be screened on Saturday, December 6, at 9.30 am, at the auditorium of the Ministry of Arts and Culture. Entrance will be by festival identification cards (guest, press, staff).

The special showing has been organised following considerable demand by people unable to see the scheduled screening at Rudaki Hall.

Originally it was supposed to be screened at the Paramount Cinema on Sunday but was replaced by a new competition entry, Italy's "Swept Away".

# 'ANIMALWISE' STAR IS A CHIMPANZEE THAT CAN TALK WITH MAN BY SIGN LANGUAGE

## FESTIVAL FACES

FOUR years of intensive research work and endless travel across almost the face of the world, according to Iranian director Hamid Farjad, has culminated in a film entitled "Animalwise". which was supposed to be screened in the "Special Presentations" section of this year's festival.

Not arriving in time, the film featuring Lana, the American computer-operating chimpanzee, her compatriot Washoe who uses sign language to talk with human beings and Peonee with her abstract plastic symbols, is being shown in the Film Market.

Farjad, who thinks "Animalwise" perhaps the "only film to embody the whole scope of research and experiment carried out on animals so far", says more than 90 scientists, some 40 universities and scientific institutions from 13 different countries collaborated in the making of the film.

Produced by G. Buchwalder of La Financiers S.A. and directed by Farjad and Andre Heinrich, the commentary to the film is narrated by Peter Ustinov.

He explains that there are two ways of studying beasts: first is to observe them in their natural environment and second to conduct experiments on them in laboratories.

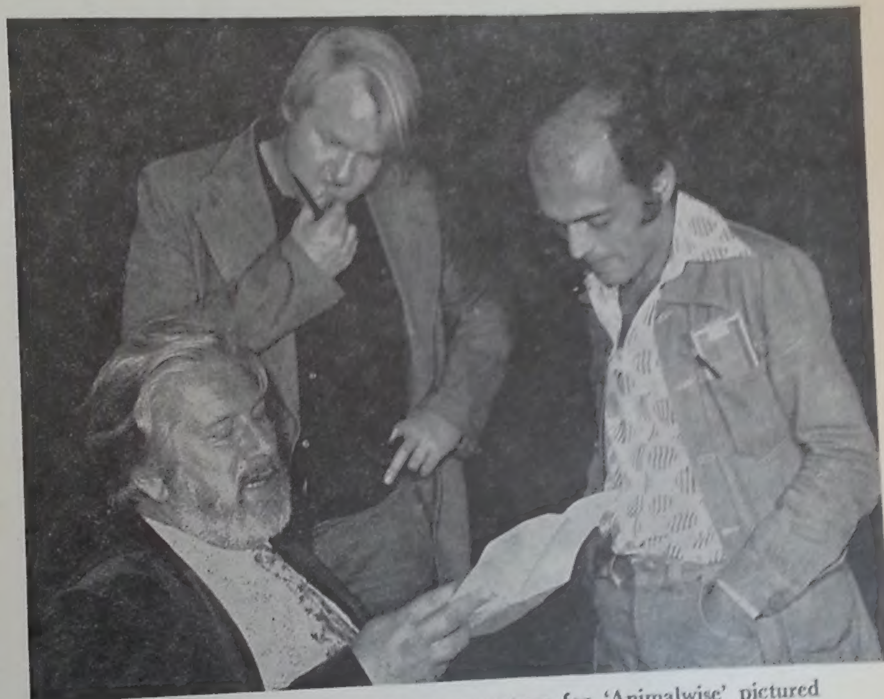
"Numerous television and cinema films based on the first method have been made", Farjad explains. "What this film attempts to do is to show the results of the experiments that have been carried out on animals to evaluate their intelligence, their communication, whether between beasts themselves or beasts and human beings, their instincts and their ferocity".

"We don't neglect to observe them in nature either", he maintains, "though we use these observations as a sort of witness".

About the cast, Farjad says they have three of the most famous chimpanzees from the world of science: Lana who uses a computer to communicate with her teachers, Peonee who uses abstract plastic symbols, and Washoe who coummunicates in sign language.

"Washoe is able to ask questions", Farjad explains. "Scientists are hoping to be able to use Washoe one day as an interpretor for nature, in a bid to discover man's eternal questions about the world of animals".

The other members of the cast include the smart squirrel, the itching-footed elephant, the egg-loving Egyptian vulture, the cannibal seagulls, the dancing bees and the worm with the memory beyond the grave.



PETER Ustinov, who does the film commentary for 'Animalwise' pictured talking with the two directors, Andre Heinrich (centre) and Hamid Farjad.

## ANDRZEJ TAKES TIME OFF FOR TEACHING

POLISH actor Andrzej Japicki needs more than just acting to keep his mind fully occupied.

In addition, he revealed, he teaches, and is Dean of the acting faculty at the Warsaw School of Theatre.

Andrzej stars in "The Land of Promise" directed by fellow Pole Andrzej Wajda, which is in the Festival of Festivals section. It tells the story of the industrial boom that hit the city of Lodz at the end of the last century.

The film made quite a notable achievement by winning prizes in both the Soviet Union (Moscow) and the United States (Chicago). Cinematic detente is obviously alive and well!

# ACHIEVING THE EXTREME OF SENSUAL EXCITEMENT AND VISUAL MAGNIFICENCE

**By Heather Bowe**

WHETHER or not Ken Russell has many disciples among the leading directors in the world, his work has created incredible impact and controversy wherever it has been shown.

This year we have received a double dose with 'Tommy' and 'Lisztomania'.

Russell was born in Hampsphire, England in 1947. After a successful career as a freelance photographer he turned his hand to filming and between 1959 and 1969 directed over 40 television films, ranging from documentaries on brass bands and traction engines to his highly acclaimed biographical port raits.

His feature film credits include "Women in Love" which brought Glenda Jackson her first Academy Award, "The Music Lovers", "The Devils", "The Boyfriend" and "Savage Messiah".

As a director, Ken Russell is both innovative and adventurous. His films are personal interpretations with themes, characters, and stylistic devices which contain a total artistic unity. Russell uses theatrically extravagant images, performances and music which are balanced against each other in a counterpoint.



**LISZTOMANIA: Great desire to destroy traditional romantic images.**

At times one is more intense than another and at other times he uses them all to the extreme of sensual excitement and visual magnificence.

Collaborating with his wife Shirley, Russell designs sets, costumes and props that are sumptuously evocative and unique. Though they are stylised they emphasise the character's movement in a thrilling way.

He is more interested in bringing to the screen characters who are distinctly individual, romantic idealists striving against their personalities for a nobler spirit of being and living through their chosen art form.

Russell is an excellent director of actors, although this ability is occassionally hidden as a result of his strong attention to the visual style in his work. He is a great showman and entertainer.

He is clearly in love with his medium and realises the potential for strong dramatic action. But this action does not suffocate his work, it enhances it.

He merely plays out the cinematic possibilities to the utmost end of his vision. An ironic point of view is one of the qualities that pervades most of Russell's films.

His strong desire to destroy traditional romantic images surrounding his subjects has lead to criticism.

Russell approaches biography as a detective story. He explores the ways his characters may have lived the facts, setting these facts against the romanticised myth that has grown up around the artist.

He has directed films for television and the screen on Prokofiev, Elgar, Bartok, Debussy, Strauss and Tchaikowsky (The Music Lovers) among others.



**TOMMY: Strong attention to the visual side.**

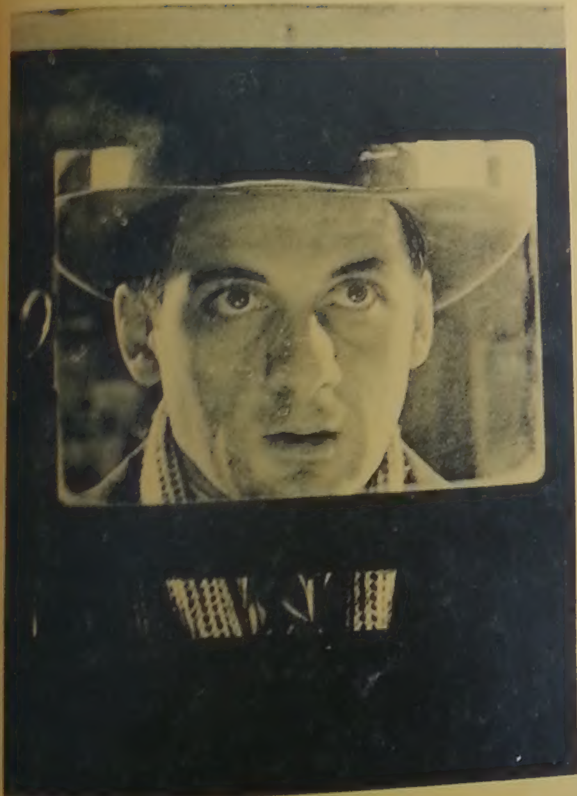
"Most of my films", says Russell, "evolve through a stream of consciousness in which the man and the myth, the music and its meaning, time, place, dream and fact all flow and blend into the main stream of the film itself."

Russell feels that although the lifespan of a man is measured in years, his screen life measures only ninety minutes. Thus he is concerned with an impressionistic technique.

Even if you do not believe in the symbolism of Russell's scripts, the sensual contents of his films alone have an exciting impact.

In both "Tommy" and "Lisztomania", Russell's newest films being shown at the festival, one is left with an impression of boundlessness and the infinite. God is not definable, so who are we to say that Marilyn Monroe doesn't sit on his right hand?

# Vth TEHRAN INTERNATIONAL FILM FESTIVAL



## KONFRONTATION

## مواجهه

اثر : رولف لیسی



## THROUCH THE ANCIENT STAIRS

## بر پله‌های قدیمی

اثر : مائورو بولونینی